

د: ۸۷/۱۱/۱۲

پ: ۸۸/۳/۳

## شناخت‌نامه هدایت

محمدابراهیم ایرج‌پور\*

### چکیده

این مقاله به شرح احوال و آثار رضاقلی خان هدایت، ادیب و مورخ بزرگ عصر قاجار می‌پردازد و برای اولین بار زندگینامه منقح و دقیقی از وی ارائه می‌دهد. در این نوشتار سعی شده است کلیه آثار او اعم از چاپی و خطی به نحوی شایسته معرفی گردد.

کلیدواژه‌ها: رضاقلی خان هدایت، قاجار، لاله باشی، امیرالشعرا، سنه ضروریه.

### پیشگفتار

بی‌شک تنوع، اصالت و استحکام ادبیات پیش از مغول با آثار ادبی پس از این دوره قابل قیاس و همسری نیستند و این دوره بارور و شکوفا نیاز به تحقیق و مطالعه بسیار دارد؛ ولی توجه و پژوهش یک‌سره و یک‌سویه ما در ادبیات پیش از مغول، متأسفانه دچار چنان افراطی شده که توجه ما را از داشته‌های فرهنگی و به طور کلی مطالعه و تحقیق در بخشی از تاریخ و ادبیات این سرزمین باز داشته است و از

همین رو گرد گمنامی و ناشناختگی، چهره بسیاری از ادبا و نویسندگان دوران زند و قاجار و آثار آنان را پوشانیده است.

نمونه‌ای از این افراد رضاقلی خان هدایت است. او غالباً با مجمع‌الفصحا، ریاض‌العارفین، روضه‌الصفای ناصری و یکی دو اثر دیگر شناخته می‌شود، در حالی که او در سه زمینه ادبیات، تاریخ، و عرفان تألیفات عدیده‌ای دارد که به بیش از سی اثر می‌رسد و علاوه بر این آثار که اکثراً حجم زیادی نیز دارند، مشاغل مهم دولتی را نیز به عهده داشته است، مانند هجده سال مدیریت مدرسه دارالفنون، مأموریت به خوارزم به عنوان سفیر ایران، و تربیت و آموزش (لگگی) شاهزادگانی چون عباس میرزای مُلک‌آرا و مظفرالدین میرزا. در این فرصت می‌کوشیم تا به نحوی شایسته، شرحی کامل از احوال و آثار هدایت ارائه نماییم.

#### ولادت و والدین هدایت

«ولادت هدایت در شب پانزدهم شهر محرم‌الحرام تخمیناً ساعتی قبل از طلوع فجر در سنه هزار و دویست و پانزده در دارالخلافة تهران واقع گردید» (هدایت، ریاض‌العارفین: ۶۰۱). هدایت در چندین کتاب دیگر خود، جز ریاض‌العارفین، به زمان دقیق تولدش اشاره می‌کند (همو، مجمع‌الفصحا: ۱۲۰۹/۶؛ همو، فهرس‌التواریخ: ۳۳۵). پدرش از بزرگان چارده‌کلاته<sup>۱</sup> از اراضی هزارجریب دامغان و سمنان و نامش هادی پسر اسماعیل کمال بوده است. چون آبا و اجداد هدایت نسب خود را به کمال خجندی می‌رساندند «در اسامی آن طایفه کمال الحاق می‌شده» (همو، مجمع‌الفصحا: ۱۲۰۹/۶) و چنان که دیدیم جدّ هدایت، اسماعیل کمال، از این «کمال» برخوردار بوده است. آقا هادی، پدر هدایت، ریش‌سفیدی عملة خلوت و صندوق‌داری اجناس آقا محمدخان قاجار را بر عهده داشته است و پس از قتل آقا محمدخان به دربار فتحعلی‌شاه وارد می‌شود و منصب پیشین خود یعنی ریش‌سفیدی عملة خلوت و صندوق‌داری را به دست می‌آورد. هدایت در وقایع سال ۱۲۱۵ می‌نویسد:

والدم در رکاب نصرت‌مآب خاقان صاحبقران [فتح علیشاه] به سفر خراسان بود، در دارالخلافة تهران متولد شدم و چون پدر عزیمت روضه رضوی (ع) داشت، بدان

مناسبت نام غلام آن حضرت را رضاقلی گذاشت (همو، فهرس‌التواریخ: ۳۳۵).

و توضیح اینکه

همانا قلی در زبان ترکی به معنی غلام است و آن جماعت، مضاف‌الیه را قبل از مضاف می‌آورند پس معنی رضاقلی (غلام رضا) باشد (حبیب‌آبادی ۱۳۴۲: ۱-۲/۵۴۱). آقا هادی پس از دو سال به خزانه‌داری ولایت فارس مأمور می‌شود و سرانجام در سال ۱۲۱۸ق، در حالی که هدایت طفلی سه ساله بود، دار فانی را وداع می‌گوید. هدایت در مورد رحلت پدر چنین می‌سراید:

«به طفلی برفت از سرم چون سه‌سال  
پدر کردم از این جهان ارتحال»  
(هدایت، خرم‌بهشت: ۴۲۱)

پس از فوت پدر، هدایت همراه مادر خود به بارفروش نزد اقوام مادری می‌رود. در منظومه بحرالحقایق نیز به این سکونت چندساله در مازندران اشاره دارد:

«گاه خردی به حکم نسبت مام شد به مازندران مرا آرام  
بودم آنجا چو چند سال مقیم یادم آید همی ز عهد قدیم»  
(هدایت، بحرالحقایق: ۷۳)

اما بعد از چند سال مادرش به قصد زیارت خانه خدا به شیراز می‌آید و در آنجا ابتدا با محمدمهدی خان شحنه که پسر عمویش بود، ازدواج می‌کند.<sup>۲</sup> مخبرالسلطنه درباره این ازدواج می‌نویسد: «رضاقلی خان هفت‌ساله بوده، خودش را در حوض می‌افکند»<sup>۳</sup> (مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات: بیست‌وهشت). گفتیم که هدایت در ۱۲۱۵ق متولد شد و مخبرالسلطنه هنگام ازدواج مادرش با شحنه او را هفت‌ساله می‌داند که با این حساب این ازدواج باید در حدود سال ۱۲۲۲ق رخ داده باشد. اما هدایت خود در فهرس‌التواریخ در ذیل حوادث سنه ۱۲۲۴ق می‌نویسد:

و در زمستان این سال در دارالمرز مازندران زلزله عظیم حادث گشت... با آنکه در آن سال مؤلف در بارفروش ساکن و زیاده از هشت و نه سال نداشت و اکنون در پنجاه‌سالگی می‌باشم هنوز دهشت آن واقعه فراموش نیامده (همو، فهرس‌التواریخ: ۳۵۷).

می‌بینیم که هدایت در نه‌سالگی هنوز در بارفروش ساکن بوده و به شیراز نرفته است. ضمن اینکه این زلزله در زمستان ۱۲۲۴ق اتفاق افتاده است، یعنی در اواخر آن سال. همچنین در سفارتنامه خوارزم هدایت در ذکر بارفروش می‌نویسد: «این بنده

قریب به هشت سال در ایام صباوت در آن شهر زیسته‌ام» (همو، سفارتنامه خوارزم: ۲۲). گفتیم که هدایت در سه سالگی همراه مادر به مازندران می‌رود و با احتساب هشت سال سکونت، باید تا سن یازده سالگی را در آن دیار سپری کرده باشد. مادر هدایت پس از ازدواج با محمدمهدی خان شحنه، به نیت عزیمت سفر خانه خدا جامه عمل می‌پوشاند، لیکن «در مدینه طیبه وفات یافت و در مقبره بقیع مدفون شد» (هدایت، ریاض‌العارفین: ۶۰۱). هدایت در اواخر منظومه خرم بهشت که از سته ضروریه اوست، شرح حال مختصری از خود به دست می‌دهد و درباره رحلت مادرش چنین می‌سراید:

«ده و دو چو شد سال من لاجرم      ز شیراز شد مادرم زی حرم  
چو لختی در آن پاک‌تربت بماند      به جان و جهان آستین برفشانند»  
(هدایت، خرم بهشت: ۴۲۲)

و بدین ترتیب او در دوازده سالگی از نعمت مادر نیز محروم می‌شود.

#### نوجوانی و جوانی هدایت

هدایت پس از درگذشت مادر نزد محمدمهدی خان شحنه که پرورنده اصلی او بود، تربیت و رشد یافت. این شحنه<sup>۴</sup> مدتی داروغگی و شحنگی شیراز را داشت و همین امر موجب شد تا او تخلص «شحنه» را برای خود انتخاب کند. شحنه در اواخر عمر، داروغگی اصفهان را بر عهده داشت و در همین شهر نیز چشم از جهان فرو بست. هدایت با بزرگداشتی بسزا از او چنین یاد می‌کند:

پروردگار ظاهری فقیر نیز اوست و علاوه بر نسبت قدیم، نسبت جدید<sup>۵</sup> نیز به هم رسید الحق فقیر کمال تربیت و نهایت مرحمت از او دیده (هدایت، ریاض‌العارفین: ۴۳۳).

هدایت سپس به تحصیل و تکمیل معلومات خود پرداخت و توانست به خدمت و ملازمت والی فارس حسین‌علی میرزا فرزند فتحعلی‌شاه درآید و در خدمت او و پسرش رضاقلی میرزا «معزز و مکرم می‌زیست و مناصب مناسب داشت» (همو، مجمع‌الفصحا: ۱۲۰۹/۶). بسمل شیرازی صاحب تذکره دلگشا در همین اوان است که درباره هدایت می‌نویسد:

در عنفوان شباب یا بر دایره نظم گذاشته، حال در خدمت فلک رفعت نواب رضاقلی

میرزا که یکی از دراری عمّان فرمان‌فرمایی است از جمله مقربان (نواب، تذکره دلگشا: ۴۱۹).

### تخلص «چاکر»، «هدایت»، و لقب «امیرالشعراپی»

به واسطه خدمات به این پدر و پسر بود که هدایت تخلص ابتدایی خود را «چاکر» برگزید. اما بعدها این تخلص را به «هدایت» بدل کرد و شرح مستوفای این تغییر تخلص که در خلال آن می‌توان از ارادت قلبی و مشرب تصوفی<sup>۶</sup> هدایت نیز تا حدی آگاه شد، در *اصول‌الفصول* آمده است و معصوم‌علی شیرازی در *طرائق‌الحقایق*، آنجا که به شرح حال حاج زین‌العابدین شیروانی می‌پردازد، همان مطالب را عیناً از *اصول‌الفصول* نقل می‌کند و این‌گونه راز تغییر تخلص هدایت بر ما روشن می‌شود:

سبب این لقب [هدایت] اینکه شبی در واقعه دیده شد که در حضور آن جنابم [حاج زین‌العابدین شیروانی ملقب به مست‌علیشاه] و حرف اسمی و نقش خاتمی در میان است و مرا به قبول آن اسم با خاتم تأکید می‌نمایند. چون روز دیگر شرفیاب شدم، فرمودند در شب به خواب دیدم که به تو می‌گویم تخلص خود را تبدیل کن به اسم «هدایت» و اصرار می‌کنم در این باب مثل کسی که از کسی بزرگ به این امر مأمور باشد و می‌گویم الاسماء تنزل من السماء، چون صدق رؤیای صالحه طرفین ثابت شد و به «هدایت» ملقب و متخلص شدم بعدها مثنوی *هدایت‌نامه* را منظوم کردم (هدایت، *اصول‌الفصول*: ۷۹۲؛ شیرازی، *طرائق‌الحقایق*: ۲۸۵/۳).

در سال ۱۲۴۵ق فتح‌علی شاه عزم سفر فارس می‌کند<sup>۷</sup> و در آن شهر میرزا محمدتقی علی‌آبادی، که سمت صاحب دیوانی داشته، هدایت را به شاه معرفی می‌کند و از آنجا که فتح‌علی خان صبا، ملک‌الشعرا، رحلت کرده و شاه لیاقت و کفایت هدایت را دریافته بود، لقب خانی و امیرالشعراپی را به هدایت می‌دهد<sup>۸</sup> و او را «بدین منصب منظور داشت ولی به واسطه بیماری صعب در هنگام حرکت موکب اعلا از رکاب همایون محروم ماند» (هدایت، *مجمع‌الفصحا*: ۱۲۰۹/۶). ورود هدایت به پایتخت و دربار پس از درگذشت فتح‌علی‌شاه و به سلطنت رسیدن محمد شاه صورت می‌گیرد. در سال ۱۲۵۵ق، که محمد شاه به محاصره بی‌نتیجه هرات پایان داد و به تهران بازگشت،<sup>۹</sup> هدایت با تحف و پیشکشهایی از جانب فریدون میرزا مأمور به تهران می‌شود و در خانه میرزا آقاسی که سمت صدراعظمی داشته و ضمناً دختر عمه رضاقلی خان را به زنی گرفته بود<sup>۱۰</sup> منزل می‌کند. چنان‌که خود هدایت اشاره

می‌کند، در همین سال<sup>۱۱</sup> «حساب‌الامر، عیال را از فارس به تهران آورده توقف گزید و به خدمت عباس میرزا مأمور گردید» (همو، *فهرس‌التواریخ*: ۴۵۱-۴۵۲). رضاقلی خان از این تاریخ که به تربیت عباس میرزا مأمور و منصوب شد به «لله‌باشی» شهرت پیدا کرد. مقام و مرتبت هدایت هر روز در درگاه افزون می‌شد و اکرام و انعام درخور خویش می‌دید. او حتی در سال ۱۲۶۳ق به حکمرانی فیروزکوه نیز منصوب شد؛ چنان‌که خود در شرح فیروزکوه از کتاب *سفارتنامه خوارزم* گوید:

در اواخر دولت پادشاه مغفور خاقان سعید محمد شاه قاجار - نور الله مضجعه - چندی ضبط و حکومت آنجا [فیروزکوه] با این غلام صداقت فرجام بوده (همو، *سفارتنامه خوارزم*: ۱۴).

#### هدایت در زمان ناصرالدین شاه

در سال ۱۲۶۴ق محمد شاه در گذشت و ناصرالدین شاه بر اریکه سلطنت تکیه کرد. محمد شاه در اواخر عمر قصد داشت عباس میرزا را قائم‌مقام و جانشین خویش سازد ولی دست اجل مانع او شد و از این‌رو ناصرالدین شاه پس از جلوس بر تخت شاهی از عباس میرزا و به تبع آن لله او هدایت، دل خوشی نداشت. هدایت در *مجمع‌الفصحا*، آنجا که ناصرالدین شاه از تبریز به تهران و مقرر پادشاهی می‌آید به طور سر بسته به این موضوع اشاره‌ای دارد:

در یک منزلی دارالخلافة به رکاب بوسی شرفیاب گشته به خدمت مقرر مأمور آمدم، به سببی چند از آن خدمت استعفا نمودم و به کنج عزلت افتادم (همو، *مجمع‌الفصحا*: ۱۲۱۰).

درباره این «استعفا نمودن» و «به کنج عزلت افتادن» جعفرقلی خان پسر هدایت تصویر روشن‌تری به ما می‌دهد:

مابین میرزا تقی خان امیرکبیر و مرحوم هدایت به علت مأموریتی که امیرکبیر در اوان صدارت خود به هدایت داده و او از قبول آن استنکاف کرده بود، صفایی وجود نداشت به همین علت مرحوم هدایت مدت‌ها خانه‌نشین و به سختی و پریشانی روزگار می‌گذشت و از راه استقراض و فروش اثاثه منزل خود زندگانی می‌کرد (اقبال ۱۳۲۶: ۹).

از سفر خوارزم و مدیریت دارالفنون تا رحلت این تنگی و عسرت تا سال ۱۲۶۷ ق ادامه می‌یابد و سرانجام با انتخاب هدایت به عنوان سفیر خوارزم از سوی امیرکبیر پایان می‌یابد.

احضار مرحوم هدایت از جانب امیر در سه روز قبل از عید نوروز بود، روز بعد دستور سفر به او می‌رسد و مرحوم هدایت روز سیزده عید به دولا ب نقل مکان می‌کند (همان: ۱۱).

در فرمان امیرکبیر به هدایت آمده است: «زیاده از یک ماه در خیوق معطل نشود» (همان: ۱۳). ولی این سفر بیش از هشت ماه به طول می‌انجامد و سرانجام او موفق و سربلند از این مأموریت باز می‌گردد. هدایت شرح سفر و وقایع آن را در کتابی با نام *سفارتنامه خوارزم*، به سبک و سیاق *گلستان سعدی*، با نثر مسجع و پخته نگاشته است.

در هنگام بازگشت هدایت از خوارزم، امیرکبیر مغضوب ناصرالدین شاه واقع و عزل می‌شود. در *سفارتنامه خوارزم* آمده است:

در این شهر که من بنده به سفارت خوارزم و استمالت خان خیره رفته بودم، حضرت شاهنشاه — ایده الله بالفتح و النصر — به یورش و تماشای بلاد عراق فرموده بود. همانا در این اسفار از شیوه ملازمت و طریقه مراقبت امیر نظام میرزا تقی خان فراهانی غباری بر آئینه ضمیر حضرت خاقانی بر نشست، او را در مقام وزارت و مرتبه امارت جسور و غالی یافته و به مدلول السلطان کالاسد بر وی برآشفته و در نوزدهم شهر محرم الحرام ۱۲۶۸ ق رقم عزل بر صفحه حالش کشید (هدایت، *سفارتنامه خوارزم*: ۱۶۳).

مصادف این ایام و به طور مشخص در تاریخ ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۸ ق دارالفنون گشایش یافت و اداره این مدرسه را مدیریت مجرب و مهدب نیاز بود، پس ناصرالدین شاه بهترین گزینه را رضاقلی خان دانست.

ناگفته‌های این انتصاب را مخبرالسلطنه چنین می‌نگارد:

ناصرالدین شاه به میرزا آقا خان می‌گوید: ناظمی برای دارالفنون در نظر باید گرفت و اسمی از رضاقلی خان می‌برد، میرزا آقاخان با رضاقلی خان خوش نبوده. صورتی از بعضی رجال ترتیب می‌دهد، اسم رضاقلی خان را هم در قلمهای نعال می‌نویسد. ناصرالدین شاه پس از مطالعه، رضاقلی خان را اختیار می‌کند، میرزا آقاخان تمجمجی می‌کند. می‌فرماید: ما می‌خواهیم شاهزادگان اشراف و اعیان را در دارالفنون بگذاریم درس بخوانند، باید به مرد امینی سپرده شود، اگر رضاقلی خان امین نبود پدرم

عباس میرزا را به او نمی‌سپرد (مخبر السلطنه، *خاطرات و خطرات*: ۶۰-۶۱).  
به این ترتیب رضاقلی خان هدایت به عنوان اولین ناظم دارالفنون انتخاب می‌شود و تا هجده سال این سمت را بر عهده داشته است (اعتماد السلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*: ۱۰۸۱/۲؛ هاشمیان ۱۳۷۹: ۱۵۴).

او در حین انجام وظیفه با سمت ناظم دارالفنون از جانب ناصرالدین شاه مکلف به اتمام *تاریخ روضة الصفا* میرخواند می‌شود. همچنین او در این اوان به عنوان یکی از اعضای بیست‌وسه نفره مجلس مصلحت‌خانه نیز انتخاب می‌شود؛ توضیح اینکه

علاوه بر مجلس شورای دولتی، حسب الامر مجلس مصلحت‌خانه برای امور دولت ترتیب یافته، عیسی‌خان اعتمادالدوله را به ریاست آن مجلس برقرار و مقرر فرمودند که همه روزه از صبح تا چهار ساعت به غروب مانده، در مجلس مخصوص اجزای مسطوره در ذیل بنشینند و گفت‌وگو در مهام کشور و لشکر نمایند و انتظام کلیه امور و آسایش رعیت و آبادی مملکت و ترقی دولت را مد نظر داشته باشند (اعتماد السلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*: ۱۰۸۱ / ۲).

همچنین در همین سال که اعتضاد السلطنه پسر فتح‌علی شاه به وزارت علوم منصوب شد «رضاقلی خان ناظم مدرسه دارالفنون به نیابت وزارت علوم برقرار گردید» (همان: ۱۸۲۲).

هنگامی که ناصرالدین شاه، مظفرالدین میرزا را به عنوان ولیعهد تعیین کرد، لنگی او را به هدایت سپرد و بدین‌گونه رضاقلی خان همراه با ولیعهد به تبریز رفت. در پایان کتاب *اجمل التواریخ* در شرح شاهی ناصرالدین شاه آمده است:

اکنون که یک هزار و دویست و هشتاد و سه است مدت نوزده سال است که به استقلال شاهنشاه ایران است — خلد الله سلطانه — و شاهزاده معظم سلطان مظفرالدین میرزا که ولیعهد دولت‌ابد مهد است پنج سال است که به حکمرانی آذربایجان مفتخر است و بنده درگاه رضاقلی متخلص به هدایت، در این چند سال به امر خسرو بی‌همال به خدمت لنگی آن حضرت مفاخرت دارد (هدایت، *اجمل التواریخ*: ۱۵۹-۱۶۰).

با دقت در متن حاضر می‌توان دریافت که مظفرالدین شاه از سال ۱۲۷۹ق به حکومت آذربایجان رسیده و از آن تاریخ هدایت لنگی او را بر عهده داشته است.<sup>۱۲</sup> همچنین سند معتبر دیگر بر تأیید این سال را می‌توان در کتاب *خاطرات و خطرات* دید؛ آنجا که مخبر السلطنه از مرگ هدایت سخن می‌گوید:



ورقه یادداشتی به خط ایشان [هدایت] در نوشتجات پدرم یافتیم، آن نسخه را به دکتر غنی دادم که خطوط معاریف را جمع می‌کند رونویس آن ضبط شد: از نوادر واقعات این است که فقیر نگارنده این تحریر رضاقلی متخلص به هدایت در سال ۱۲۷۹ به حکم اعلی حضرت پادشاه ایران السلطان ناصرالدین شاه از دارالخلافه تهران به تربیت شاهزاده معظم مظفرالدین که در سن یازده سالگی است مأمور گردیدم...<sup>۱۳</sup> (مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات: ۲).

در این سالها نشانی دیگر از هدایت را در لغتنامه انجمن آرای ناصری و ذیل واژه «تبریز» می‌توان یافت که می‌نویسد:

به واسطه محاربات سپاه ایرانی و عثمانی و زلزله‌های مکرر ویرانی یافته، اکنون دویست هزار خلق در آن موجودند. در سال گذشته که یک هزار و دویست و هشتاد و سه بود به مرض وبای عام صد هزار خلق هلاکت یافتند<sup>۱۴</sup> و ما به جانب سراب و اردبیل فرار نمودیم (هدایت، انجمن آرای ناصری: ۲۵۶).

همسر هدایت، دختر شحنه، در سال ۱۲۸۸ ق از دنیا می‌رود و هدایت با پیشگویی وفات خود را در همان سال خبر می‌دهد و حتی قطعه‌ای در وفات خود می‌سراید که نقل آن را از قلم نوه هدایت می‌خوانیم:

در سنه ۱۲۸۸ باد سختی وزید، گرد سرخی در هوا منتشر شد که چند قدم جلو پا را نمی‌شد دید. همان باد سبب سکتة جده شد. دختر محمدمهدی خان شهنة [؟ شحنة] شیراز از آن سکتة درگذشت از محمد حسین خان ادیب‌الدوله ناظم دارالفنون شنیدم که فوت جده را به رضاقلی خان که در باغ بیرونی جعفرقلی خان عمو (نیرالملک) منزل داشت نگفته بودند. جنازه را که از کنار باغ می‌بردند، رضاقلی خان به در اطاق آمده گفته بود: خانم رفتی من هم عنقریب می‌آیم و در همان سال به رحمت ایزدی پیوسته، چنان که در قطعه گفته‌اند:

جهان سپنج سرایی است نی سرای مقیم      مقیمش ار چه بسی زیست در نهایت رفت  
هزار سال اگر بود کس درو به مراد      گه رحیل که می‌رفت با شکایت رفت  
هم آنکه داشت بسی طاعت ثواب نزیست      هم آنکه داشت بسی جرم و بس جنایت رفت  
جوان و پیر به حسرت به سان یکدگرند      که هر که رفت به ناکام از این ولایت رفت  
کسی به عقل و کفایت به روزگار نماند      هزار زیرک و باعقل و باکفایت رفت  
هزار و صد و هشتاد و هشت رفته ز سال      از این جهان به جهان دگر هدایت رفت  
(مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات: ۲)

سرانجام رضاقلی خان هدایت مردی که «دقیقه‌ای از عمر خود را ضایع و مهمل نگذاشت» (حبیب‌آبادی، مکارم آثار: ۱-۵۴۲/۲) در ۱۰ ربیع الثانی ۱۲۸۸ ق چشم از

جهان فرو بست. گفته می‌شود سبب مرگ او بیماری استسقاء بوده است (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری: ۵۷).

### آثار و تألیفات هدایت

ما در بازشناسی آثار هدایت ابتدا کتابهای چاپ شده و سپس کتب خطی او را معرفی و بررسی می‌کنیم. از آنجا که کتابهایی که به زیور طبع آراسته شده‌اند خود از سویی دارای مقدمه و از دیگر سو در دسترس اهل مطالعه توانند بود از تفصیل و تطویل و معرفی نسخ خطی آنها خودداری می‌کنیم. اینک آثار چاپ‌شده هدایت:

#### ۱. مجمع‌الفصحا

معروف‌ترین و شناخته‌ترین اثر رضاقلی خان هدایت است. او در این اثر احوال و آثار ۸۶۷ شاعر را از قدیم‌ترین ایام تا زمان خود جمع کرده است. طبق مقدمه محققانه استاد مظاهر مصفا، هدایت نزدیک به سی سال به جمع‌آوری این تذکره همت گمارده و تاریخ شروع او به این امر سترگ سال ۱۲۵۸ ق بوده است. اول بار به اشاره مخبرالدوله وزیر تلگراف به طبع این کتاب همت گماشته شد و میرزا آقای کمره‌یی آن را به خط نستعلیق نوشت و میرزا محمدصادق سپاهانی متخلص به گلشن تصحیح آن را بر عهده گرفت و در کارخانه میر محمدباقر در ۱۲۹۵ در تهران به طبع رسید (هدایت، مجمع‌الفصحا: ۱/ غ «مقدمه»).

چاپ دوم که چاپ منقح و شایسته این اثر است به تصحیح مظاهر مصفا در انتشارات امیرکبیر طی سالهای ۱۳۳۶-۱۳۴۰ صورت گرفته است. چاپ حاضر در شش جلد با حواشی بسیار مغتنم و مستوفی و فهرس سه‌گانه (اعلام، امکنه، و کتب) به طبع رسید. چنان‌که در مقدمه تذکره آمده، اساس کار مصحح، طبع اول مجمع‌الفصحا، یعنی چاپ سنگی ۱۲۹۵ ق بوده است. انتشارات امیرکبیر چاپ سوم این کتاب را در سال ۱۳۸۲ منتشر کرد که با کمال تأسف و تعجب در این چاپ کلیه حواشی که ارزش و اهمیتی همپای متن داشت، و نیز فهرس مهم و کارآمد کتاب را حذف و به نوعی آن را ابتر و از اعتبار سابق ساقط نمود.

اما نکته‌ای که در مورد تذکره حاضر به کرات مطرح شده این است که «در این کتاب بزرگ اشتباهات تاریخی به خصوص در مورد وفیات بسیار است» (گلچین

معانی ۱۳۶۳: ۱۴۸ / ۲). و روانشاد گلچین معانی تعداد قابل توجهی از آنها را در کتاب تاریخ تذکرةهای فارسی متذکر شده است. همچنین مصحح مجمع الفصحا در حواشی ارزشمند خود تعداد دیگری از این موارد را به دست می‌دهد. جا دارد در اینجا بدون هیچ تعصب و جانبداری بی‌دلیل، نکاتی قابل توجه را در این زمینه خاطر نشان کنیم:

نخست اینکه روش ثبت تواریخ و به طور کلی شرح حال نویسی گذشتگان را به هیچ روی با مطالعات دقیق و موشکافانه و رویکردهای نوین در این باره نباید مقایسه کرد؛ زیرا از سویی نه گذشتگان و اسلاف دوردست ما به سان امروز برای سالها و تواریخ اعتباری چندان قایل بودند و نه از سوی دیگر منابع و مراجع بسیار امروزی را در دست داشته‌اند؛ از همین روست که ولادت و وفات و سنین عمر شعرا و نویسندگان را تذکرةهای قدیم تر با تفاوت‌های چشمگیر، غیر قابل قبول و باور نکردنی ثبت و ضبط کرده‌اند.

دوم اینکه مظاهر مصفا در مقدمه خود درباره طبع اول مجمع الفصحا چنین می‌نگارد:

در این طبع غلطهای فاحش املائی و تکرار و تقدیم و تأخیر و سقط بسیار است. به خصوص غلطهای املائی بی‌شماری در آن دیده می‌شود که گاهی سبب گمراهی و انحراف خواننده می‌گردد، اگر چه ما در طبع مجدد مجمع الفصحا از این طبع استفاده کردیم اما باید یادآور شویم که در تحریر و تنظیم آن بی‌دقتی و غفلت و سهل‌انگاری بسیار روی داده است و شاید بعضی اختلافها و لغزشها که در مورد بعضی سندها دیده می‌شود در نتیجه همین بی‌دقتی و سهل‌انگاری روی داده باشد و مؤلف مرحوم این کتاب از ارتکاب آنها مبرا باشد (در: هدایت، مجمع الفصحا: ۱ / غ «مقدمه»).

مطالبی که مصفا به آنها اشاره می‌کند به سرعت بخشی از اشعاری را که فتح‌الله خان شیبانی درباره مجمع الفصحا و اشتباهات آن سروده است فریاد می‌آورد:

گمان بنده که اینها به وقت طبع کتاب      یکی حسود بد اندیش بد گمان کردست  
خدای هر چه تواند بدان حسود کناد      که او ز روی حسد هر چه می‌توان کردست  
(گلچین معانی ۱۳۶۳: ۱۴۸ / ۲)

به خصوص باید توجه داشت تنها متنی که اساس تصحیح مصفا قرار گرفته، همین طبع سنگی است که به قول ایشان پر از «بی‌دقتی و غفلت و

سهل‌نگاری» بوده است. در اینجا باید به بخشی از نوشته‌نوه رضاقلی خان یعنی مخبرالسلطنه نگاهی دقیق‌تر کرد. او در مورد تصحیح مجمع‌الفصحا برای چاپ اول از قول مرحوم قندهاری که معلم خود مخبرالسلطنه بوده، آورده است:

جناب قندهاری گفت: روزی در منزل سپهریها بودم، کتابی را یک صفحه خواندند و توجهی نکردند و لای آن را بر هم گذاردند و گفته شد که مخبرالدوله می‌خواهد چاپ کند، داده است تصحیح بکنم، یکصد تومان هم اجرت داده، لکن معلوم بود که عنایتی به تصحیح ندارند. اشتباهاتی هم در چاپ واقع شده است، خصوص در تواریخ که با اختلافات روایات تصحیحش خالی از زحمتی نیست<sup>۱۵</sup> (مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات: ۳۳-۳۴).

سوم اینکه هیچ‌گاه نباید فراموش کرد که در مورد ارزیابی و سنجش هر شاعر یا نویسنده‌ای باید تمامی آثار و کتب او را در نظر گرفت؛ به عبارت دیگر جایگاه و پایگاه یک مؤلف با احتساب مجموعه آثار و فعالیت‌های او تعیین می‌شود. رضاقلی خان نویسنده‌ای تک‌بعدی با فعالیت‌های محدود نبوده است. نگاهی دقیق به تألیفات او از نظم و نثر در زمینه‌های تاریخ، تصوف، تذکره‌نویسی، فرهنگ لغت، سفرنامه و انبوه اشعارش باعث می‌شود ایراد و معایبی که بر تذکره‌های او وارد شده است رنگ بپازد و در جنب حجم بسیار آثار او ناچیز و مختصر به نظر آید.

چهارم اینکه از سویی مواد و مطالب تذکره‌های رضاقلی خان غالباً از کتب تراجم و تذکره‌های پیشین تشکیل شده و غت و سمین و صحیح و سقیم آثار گذشتگان به این اثر منتقل شده است؛ از سوی دیگر مجمع‌الفصحا کاری بزرگ و جامع محسوب می‌شده و اکثر محققان و حتی مستشرقان به آن رجوع می‌کردند و در این میان مجمع‌الفصحا و ریاض‌العارفین، آماج چه بسیار ایرادات و انتقاداتی واقع شده‌اند که منشأ اصلی آنها عیوب آثار اسلاف بوده است.

## ۲. ریاض‌العارفین

مشمول است بر احوال و آثار ۳۵۴ تن از شعرای عرفا و عرفای شعرا و مبنی است بر یک حدیقه در مقدمات و دو روضه و یک فردوس و یک خلد (گلچین معانی ۱۳۶۳: ۶۶۶/۱).

اما فهرستی که هدایت خود در مقدمه ریاض ارائه می‌دهد:

فهرست آن بدین‌گونه و ترتیبش بدین‌نمونه است. حدیقه در مقدمات مشتمل بر شش گلبن: گلبن اول، در بیان حقیقت تصوف؛ گلبن دوم، در ذکر صفات سالکین؛ گلبن سوم، در فضیلت ذکر و اهل‌الذکر؛ گلبن چهارم، در تبیین ذکر و فکر؛ گلبن پنجم، در تعریف انسان و سلسله طریقت؛ گلبن ششم، در ذکر اصطلاحات عارفین (هدایت، ریاض‌العارفین: ۱۱).

با تکیه بر قول هدایت در ترجمه احوال خود تاریخ تألیف این تذکره باید سال ۱۲۶۰ ق باشد؛ چنان‌که در شرح حال خود آورده است:

تخلصش هدایت و رسمش به خلاف اسمش غوایت از طریق هدی به نامی قانع و غرور اسمش از مسمی مانع. اکنون که سنه ۱۲۶۰ سنین عمرش به چهل‌وپنج است و حاصل آن درد و رنج (همان: ۶۰۲).

و همه کتبی که اشارتی به ریاض‌العارفین کرده‌اند، همین تاریخ را برای تألیف این تذکره معتبر دانسته‌اند (از جمله گلچین معانی ۱۳۶۳: ۱/۶۶۶؛ هدایت، مجمع‌الفصحا: ۱/ک، «مقدمه»؛ حبیب‌آبادی ۱۳۴۲: ۱-۵۴۳/۲). اما شواهدی در خلال تذکره می‌توان یافت که تاریخ تألیف آن را به پس از ۱۲۶۰ ق منتقل می‌کند؛ برای نمونه در شرح حال اسرار سبزواری می‌خوانیم:

به زیارت مکه رفته به سبزواری برگشتند تا این ایام که هزارودویست و هفتادوهشت است، بیست‌وهشت سال است که در آنجا به تألیف و تصنیف و تدریس و تحقیق علوم الهیه مشغول و از عمر شریفش شصت و سه سال رفته (همان: ۴۰۶).

که به سنه ۱۲۷۸ ق اشاره شده و آن هجده سال پس از ۱۲۶۰ ق است که به عنوان سال تکمیل و تألیف ریاض‌العارفین دانسته‌اند. گذشته از این مورد آنجا که هدایت آثار خویش را نام می‌برد از سه جلد متمم روضه‌الصفاء یاد می‌کند که به سال ۱۲۷۴ ق به اتمام و چاپ آن توفیق یافت. همچنین خرم‌بهشت را نام می‌برد و چنان که خواهد آمد، هدایت این اثر را در سال ۱۲۷۷ ق به پایان برد.

ریاض‌العارفین پیش از این چندبار به صورت سنگی و سربی به چاپ رسیده است و در این میان دو چاپی که به کوشش مهرعلی گرکانی و توسط انتشارات محمودی انجام شده بهترین و معتبرترین محسوب می‌شود و البته هر دو چاپ نیز بی‌تاریخ است. ریاض‌العارفین اخیراً در سال ۱۳۸۵ ش به تصحیح آقای ابوالقاسم رادفر و خانم گیتا اشیدری توسط انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به چاپ رسیده است، اما این چاپ هم به دلایلی از جمله فقدان یک

مقدمه جامع و غلظهای متعدد همچنین عدم تعلیقات و توضیحات کافی، در مذاق اهل تحقیق چندان شیرین نیامده است.

### ۳. فرهنگ انجمن آرای ناصری

لغت‌نامه‌ای است ارزشمند که صرفاً به واژه‌های فارسی اختصاص دارد، با مقدمه‌ای بلند و ۷۶ صفحه‌ای دربارهٔ دستور و قواعد زبان فارسی که در دوازده بخش با نام «آرایش» تدوین شده است. در مورد سال تألیف این فرهنگ در مقدمه می‌خوانیم: مدت یک‌هزار و دویست و هشتاد و شش سال از هجرت حضرت رسول — صلی الله علیه و آله — گذشته و روز به روز به میامن ملت بیضا و دولت اسلام کار لغت عرب را روی در ارتقا و اعتلاست (هدایت، انجمن آرای ناصری: ۳ «مقدمه»).

انجمن آرا در سال ۱۲۸۸ق با خط میرزا آقا کمره‌ای و در مطبعهٔ علی‌قلی خان با قطع رحلی به طبع سنگی رسیده است. این چاپ مقدمه‌ای دارد از مانکچی پور لیمجی ملقب به درویش فانی که از مؤنسان و مجالسان هدایت بوده است. شگفت آنجاست که او نام کتاب را فرهنگ انجمن آرای هوشنگ ضبط کرده و در چندین جای مقدمه خود هم تکرار کرده است. او این فرهنگ را آخرین اثر رضاقلی خان معرفی می‌کند، ولی چنان‌که در ادامه نشان خواهیم داد، اصول الفصول فی حصول الوصول آخرین یادگار قلمی هدایت است. انجمن آرا بعدها در تهران توسط حاج اسماعیل کتابچی در کتابفروشی اسلامیة بدون ذکر تاریخ، تجدید چاپ شده است و مقدمهٔ مانکچی را نیز از اول آن برداشته‌اند.

### ۴. تاریخ روضه‌الصفای ناصری

روضه‌الصفای اثری است در تاریخ عالم از ظهور آدم (ع) که شش جلد آن را می‌خواند نگاشته و جلد هفتم را نوادهٔ او، خواندمیر، صاحب حبیب‌السیر، تألیف کرده است. رضاقلی خان به امر ناصرالدین شاه مأمور به تکمیل این تاریخ می‌شود، چنان‌که خود در بخش شعرای روضه‌الصفای که سطوری چند را به خود اختصاص داده است، چنین می‌نگارد:

و اکنون که سال یک‌هزار و دویست و هفتاد و دو است بعد از مراجعت از سفارت خوارزم و مأموریت به مدرسهٔ دارالفنون به امر حضرت خاقان خواقین... قرب سالی

است که حسب الامر به نگارش این تاریخ مأمورم و بر حسب امر اعلا از سنه نهصد و پنجاه الی الان وقایع و صادرات سیصد و شصت و هفت سال سلاطین صفویه و قاجاریه را نگاشته ضمیمه روضه‌الصفای میرخواند خواهم کرد (هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری: ۸۱۱۹/۱۴).

و با این حساب امر تکمیل روضه‌الصفای باید در سال ۱۲۷۱ ق صادر شده باشد. محتویات آن از این قرار است: جلد هشتم: در تاریخ صفویه و احوال علما و رجال آن دوره. جلد نهم: در تاریخ زندیه و احوال علما آن عهد و اعقاب زندیه و پادشاه آقا محمدخان قاجار و سلطنت فتحعلی‌شاه و محاربات ایران و روس و جلوس محمد میرزا ولیعهد در تبریز. جلد دهم: در سلطنت محمد شاه قاجار و ده سال اول سلطنت ناصرالدین شاه تا سال ۱۲۷۴ هجری قمری (میرخواند، روضه‌الصفای: ۸/ س «مقدمه»).

در سال ۱۲۷۴ هجری قمری هفت جلد مزبور به انضمام سه جلد تألیف رضاعلی خان هدایت معروف به روضه‌الصفای ناصری مجموعاً ده جلد در تهران به زیور طبع آراسته شد (همان: ع).

این اثر در سال ۱۳۳۸ ش نیز توسط انتشارات خیام در ده جلد تجدید چاپ شد. در سال ۱۳۸۰ ش نیز این تاریخ ارجمند با تصحیح و تحقیقی شایسته از سوی جمشید کیان‌فر توسط انتشارات اساطیر مجموعاً برای سومین بار به طبع رسید. چاپ حاضر در پانزده مجلد به همراه مقدمه‌ای سودمند، راهی بازار کتاب شد و تنها نداشتن فهرس لازم را می‌توان عیب عمده این کار دانست که البته مصحح مژده‌تهیه فهرستی درخور را در مقدمه داده‌اند و با تغییری در مصرع لسان‌الغیب باید گفت: «یارب از خاطرش اندیشه [این کار میر]». گفتنی است که در چاپ اخیر مجلدات نهم تا پانزدهم مربوط به روضه‌الصفای ناصری تألیف هدایت است.

##### ۵. فهرس‌التواریخ

کتابی است در تاریخ که وقایع و حوادث در آن به صورت سال‌شمار از اول هجرت تا به سال ۱۲۶۷ ق ثبت و ضبط گردیده است. از معرفی این کتاب در مقاله بسیار ارزشمند استوری برمی‌آید که فهرس‌التواریخ، اول بار در سال ۱۲۸۰ ق در تبریز به چاپ سنگی رسید (استوری ۱۳۵۳: ۷۰۱). اما تصحیح مهذب و منقح فهرس‌التواریخ در سال ۱۳۷۳ ش توسط شادروان عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث صورت گرفت

و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی آن را در ۵۷۱ صفحه چاپ کرد. استاد نوایی در مقدمه عالمانه خود بر این کتاب به شباهتهایی میان فهرس *التواریخ* با کتاب *شاهد صادق*، تألیف محمدصادق مینا اشارتی می‌کند که جای توجه و تأمل دارد. نوایی در مقدمه می‌نویسد:

حوادث تاریخی کتاب از سال اول هجری تا حدود ۱۰۵۶ بسیار کوتاه و شتابزده و «تلگرافی» است ولی از سال مذکور مطالب کتاب توسعه و تفصیل بیشتری می‌یابد (هدایت، *فهرس التواریخ*: ۱۱).

#### ۶. *سفارتنامه خوارزم*

گفتیم که هدایت در سال ۱۲۷۶ق از سوی امیرکبیر به سفارت خوارزم برگزیده شد. او در این سفر هشت‌ماهه حوادث، وقایع و دیده‌ها و شنیده‌های خود را به رشته تحریر درآورد. اهمیت و وجه ممیزه این سفرنامه با آثار مشابهش علاوه بر نشر پخته، مسجع و آمیخته به نظم آن، این است که هدایت با دایره اطلاعات وسیع خود درباره هر شهر و سرزمینی که درنور دیده اطلاعات ذی‌قیمت از تاریخ، وجه تسمیه و رجال گرفته تا آداب و سنن و حتی میوه‌ها و محصولات آن ناحیه در اختیار خواننده قرار می‌دهد.<sup>۱۶</sup> این سفرنامه را اول بار شارل شفر، مستشرق فرانسوی، در سال ۱۸۷۶م، در بولاق مصر چاپ کرده است. در سال ۱۳۵۶ش همان چاپ شفر به اهتمام علی حصوری با افزودن مقدمه و فهرسی به کتاب توسط انتشارات طهوری با ۱۵۱ صفحه متن و چهل صفحه فهرس به چاپ رسید. به‌تازگی و مشخصاً در سال ۱۳۸۵ش نیز *سفارتنامه خوارزم* با مقدمه و تعلیقاتی شایسته به کوشش جمشید کیان‌فر تصحیح شد که انتشارات میراث مکتوب آن را به چاپ رساند.

#### ۷. *اجمل التواریخ*

کتابی است موجز و مختصر درباره سلاسل سلطنتی و پادشاهان ایرانی که به دستور مظفرالدین شاه نوشته شده است.

چون از حضرت اقدس شاهنشاه‌زاده بزرگ... سلطان مظفرالدین میرزا که مؤید باد سهولت ضبط و حفظ را ترقیم موجزی از طبقات سلاطین سابقه ایران الی الان اشارت رفته بود و تفصیل آن عملی مکرر است از تفصیل چشم پوشیدم (هدایت،



اجمل‌التواریخ: ۹-۱۰).

قطع کتاب جیبی دارای ۱۶۲ صفحه که دو صفحه آخر احوال هدایت و غلط‌نامه مختصر کتاب را شامل است. پس از آن منظومه «عشق‌نامه» از اسدالله غالب آمده که از شاعران و ملازمان مظفرالدین شاه بوده و شماره‌گذاری مجدد صورت گرفته است. گفتنی است که چاپ سنگی اجمل‌التواریخ به سال ۱۲۸۳ق و در شهر تبریز صورت پذیرفته است.

#### ۸. مظاهرانوار

در مقدمه این کتاب هدایت پس از اظهار ندامت از تألیفات گذشته خود و گنجاندن اسامی آثار خود در عباراتی مسجع در مورد این اثر می‌نویسد:

مجملی از حالات و غزوات و معجزات حضرت خاتم النبیین بر نگاشتم و حالات فخرالواصلین و محاربات و شهادت آن حضرت را بدان موصول داشتم و در هر بابی که به نام «ظهور» نامیده شد، حال هر معصومی را تا زمان شهادت مختوم به مرتبتی کردم و برخی از خوارق عادات و آثار هر یک در سلک بیان آوردم چون نور خورشید جلال و جمال حضرت حبیب ذوالجلال در دوازده برج امامت و ولایت و کمال باهر و ظاهر است لهذا ترتیب و تقسیم این ترکیب محتوی است بر یک نور و دوازده ظهور و یک حجاب در خاتمه کتاب در ذکر اصحاب و بدین ملاحظه که هر یک از ائمه اثنا عشر مظهر انوار ذات خیر البشر می‌باشند، این خجسته کتاب موسوم آمد به مظاهرانوار فی مناقب ائمة اطهار (همو، مظاهرانوار: ۵).

مظاهرانوار به سال ۱۲۸۰ق در تبریز با خط محمدعلی تبریزی به چاپ سنگی رسید. این چاپ در ۴۷۴ صفحه و با قطع رحلی صورت گرفته است و درباره زمان تألیف این اثر پر برگ در شعر اختتامیه کتاب آمده است.

بر هزار و دو صد و سی شد و پنج که پر از در شد این همایون گنج

#### ۹. ریاض‌المحبین

کتابی است منثور و مسجع که ابیاتی از مؤلف و دیگر شعرای شهیر خصوصاً مولانا آن را زینت بخشیده است. هدایت انگیزه تألیفش را چنین می‌نگارد:

حقیر بی‌بضاعت و خوشه‌چین ارباب معرفت رضاقلی ابن محمدقلی نوری — غفر الله له — یک چند از برای بقای نسل آیت رب لا تدرنی فرداً و انت خیرالوارثین مداومت نموده و چون مسألتم را اجابت نفرمودند، خود را ملامت گرفتم... پس دل به داغ

نومیدی نهاده، زبان در مقال اهل حال برگشادم تا چون کمیت جان بر جهان دیگر جهانم و در رکاب شاهسواران آن میدان پیاده مانم به روزگارم یادگاری بماند (همو، ریاض‌المحبین: ۵-۶).

ریاض‌المحبین در یک مقدمه و دو مقاله تنظیم شده است: مقاله اول در «محبّت مذموم» که مراد از آن حبّ دنیاست و مقاله دوم در «محبّت ممدوح» است که سه باب دارد. باب اول در «محبّت الدنیا لله»، باب دوم «محبّت اولیاء الله» و باب سوم «محبّت الله». کتاب مذکور در سال ۱۲۷۰ق با خط محمد رضا کلهر نگاشته شد و در چاپخانه آقا میر محمد باقر به صورت سنگی انطباع یافت. همچنین در سال ۱۳۷۶ انتشارات بقیه‌الله قم آن کتاب را در ۳۰۶ صفحه و با قطع وزیری به چاپ رساند. متأسفانه در چاپ اخیر مقدمه هدایت، بخش اهدا و سبب تألیف کتاب حذف شده است. پس از این نیز در قم، چند نوبت دیگر این کتاب به چاپ رسیده است.

نکته قابل توجه در مقدمه ریاض‌المحبین آنکه نام پدر هدایت، محمدقلی نوری آمده، حال آنکه پیش از این گفتیم، نام پدر او هادی بوده است. نکته دیگر آنکه در اکثر کتب تراجم که از هدایت سخنی به میان آورده‌اند، نام کتاب را در میان آثار او ذکر نکرده‌اند و این دو خود جای تأملی بسزا دارد. الدررعه کتاب را چنین معرفی می‌کند:

فی الوعظ و الاخلاق علی سبیل القصص و تمثیل و الحکایات نظم و نثر فارسی نظیر گلستان و فی آخره جمله من المراثی (آقا بزرگ تهرانی ۱۴۰۸ق: ۱۱/۳۳۵).

اما با مطالعه دقیق کتاب و دقت به عناصر داستانی که غالباً حیوانات هستند و نظر به اسلوب جمله‌بندی می‌توان دانست که این کتاب نظیره‌ای به طریق کلیله و دمنه است نه گلستان. نکته قابل توجه دیگر کثرت اشعار مولانا و گاه تکرار حکایات مثنوی در متن این کتاب است.

#### ۱۰. مدارج‌البلاغه

کتابی است در علم بدیع و معرفی صنایع این علم با سه ویژگی برجسته که در کتب سابق کمتر نشانی از این خصوصیات می‌توان یافت. نخست: صنایع ادبی در این کتاب به ترتیب حروف الفبا منظم و مدوّن شده است، تا به قول هدایت اگر مرد جوینده را بیاید که صنعتی از صنایع را بیابد، مدتی در وادی انتظار نشتابد و

مطلوب خود را به واسطه رابطه به آن قاعده و ترتیب و اسلوب به زودی جوید و به ملاحظه مراعات حرف اول، هر صنعتی را در محل خود بی‌زحمت و حیرت در یابد (هدایت، مدارج‌البلاغه: ۳).

دوم: از آنجا که بدیع و به طور کلی علوم بلاغی از بطن زبان عربی پا به عرصه وجود نهاده‌اند، اکثر کتب، مربوط به زبان عربی بوده و حتی آنها که به زبان فارسی تدوین شده، مشحون و مملو از شواهد عربی است. اما مدارج‌البلاغه، چنان‌که هدایت می‌نویسد: «در شواهد به اشعار قصاید و ابیات فراید کثیرالفواید پارسیه اختصار و اقتصار افتاد» (همان: ۴). سوم: چنان‌که اهل فن آگاه‌اند، کتب بدیعی غالباً در ثبت شواهد و اشعار و مدارج کتب قدیم‌ترند. به عبارت دیگر مؤلفان کتابهای بدیع پس از معرفی هر صنعت اکثراً شواهد را از کتابهای سابق و پیشرو که پیش رو داشته‌اند بی‌کم‌وکاست به کتاب خود منتقل می‌کردند، اما در مطالعه مدارج‌البلاغه شاهدیم که بیشتر شواهد بدیعی ابیاتی بدیع و بی‌سابقه است. این کتاب اول بار در سال ۱۳۳۱ق به دستور مخبرالسلطنه در چاپخانه سنگی محمدی شیرازی با قطع رقعی و در ۲۳۰ صفحه به چاپ رسید. این چاپ با مقدمه عالمانه تقی دانش (ضیاء لشکر) در چهار صفحه، و به خط ابن علی نقی محمود شیرازی (میرزا محمود ادیب) کتابت شده است. همچنین در سال ۱۳۵۵ش کتابفروشی معرفت در شیراز با همت حسن معرفت اقدام به چاپ مجدد این کتاب در ده + ۲۲۲ صفحه نمود.

سومین چاپ از مدارج‌البلاغه با تصحیح حمید حسنی و همکاری بهروز صفرزاده صورت پذیرفته و انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۸۳ آن را منتشر ساخته است. مصحح مبنای تصحیح خود را همانند چاپ دوم این کتاب در انتشارات معرفت شیراز بر اساس چاپ سنگی اول این اثر قرار داده است. همچنین مصحح اضافه می‌کند که این اثر در سال ۱۳۷۵ برای چاپ به انتشارات روزنه سپرده شد، ولی دلیل هشت سال توقف آن را نگفته است.

#### ۱۱. شمس‌الحقاییق

این کتاب برگزیده‌ای از قصاید و غزلیات مولاناست و اهمیت آن از این جهت است که برای اولین بار، منتخبی از کلیات شمس با حسن سلیقه، انتخاب و تحت عناوینی هم چون «شوق»، «طلب»، «لزوم راهنما» و... آمده است.

شمس‌الحقاییق دو بار در تبریز و یک بار در تهران به چاپ سنگی رسیده است. چاپ سنگی تهران در تاریخ ۱۲۸۲ق بدون صفحه‌شمار توسط عبدالرحیم و با خط نصرالله تفرشی در ۳۴۱ صفحه طبع گردید. عبدالرحیم در پایان کتاب شرح می‌دهد که نسخه دو بار به فرمان مظفرالدین شاه در تبریز به چاپ رسید و سه‌هزار جلد آن را بردند و استقبال چنان بود که از آذربایجان خارج نشد تا او اجازه طبع مجدد آن را گرفت و در تهران اقدام به چاپ سنگی آن نمود. درنگ و تأملی در اینجا بسزاست که استقبال مردم آن روزگار از کتاب چگونه بوده است که دو چاپ در یک سال با سه‌هزار نسخه همه خریداری شده و حتی از مرز تبریز کتابی بیرون نرفته است؛ فتأمل. شمس‌الحقاییق در سال ۱۳۶۶ش با عنوان جدید چشمه خورشید و با مقدمه رضا معصومی تجدید چاپ شد.

## ۱۲. مفتاح‌الکنوز

شرحی است بر دشواریهای اشعار خاقانی که ضیاءالدین سجادی ابتدا آن را در مقاله «شروح اشعار خاقانی» به کوتاهی معرفی کرد (سجادی ۱۳۶۹: ۱۶۲-۱۶۳). سپس در نامواره محمود افشار (۳۴۲۲/۶-۳۵۶۰) آن را به چاپ رساند. هدایت در مقدمه مفتاح‌الکنوز آورده است:

اگرچه استماع افتاده که سابق بر این بعضی از فضلا و علما شرحی بر آن [اشعار خاقانی] نوشته‌اند لیکن چون دیده نگردیده و نسختی از آن در این بلد و شهر شهره نبوده، با عدم بضاعت و قلت استطاعت در این خیال افتاد که لغاتی که در ابیات آن دیوان فصاحت توأمان مندرج آمده با کنایات و استعارات ضبط و ثبت شود و در ذیل هر بیتی از ابیات مشکله حکیم مذکور نیز علی‌الاختصار کلمه‌ای چند مسطور نماید که شاید فی‌الجمله وضوح حاصل آید (هدایت، مفتاح‌الکنوز: ۳۴۲۷).

چنان‌که مصحح محترم بیان داشته، متن حاضر تنها بر اساس یک نسخه که در کتابخانه استاد ماهیار نوابی بوده تصحیح شده است و این نسخه هم در آخر افتادگی دارد. هدایت در مقدمه اشاره می‌کند که قصد داشته شرحی هم بر تحفة‌العراقین بنویسد که گویا موفق به این کار نشده است.

### ستۀ ضروریہ

شش منظومہ‌ای است که هدایت نظیرۀ آثار بزرگان ادب سروده است. گفتیم که در این مقاله ابتدا آثار چاپی هدایت سپس کتبی که به صورت خطی باقی مانده است معرفی می‌شوند. *گلستان ارم* که جزء ستۀ ضروریہ است به عنوان آخرین اثر چاپ‌شده هدایت معرفی می‌گردد و البته پیش از آن به ذکر نامی از ستۀ ضروریہ اکتفا می‌کنیم و سپس به معرفی مشروح آنها می‌پردازیم. ۱. *انوارالولایہ* بر وزن مخزن‌الاسرار؛ ۲. *گلستان ارم* بر وزن خسرو و شیرین؛ ۳. *بحرالحقایق* بر وزن حدیقہ سنایی؛ ۴. *انیس‌العاشقین* بر وزن لیلی و مجنون؛ ۵. *خرم بهشت* بر وزن شاهنامه؛ ۶. *هدایت‌نامه* بر وزن مثنوی مولانا. در مورد ترتیب تاریخی سرودن ستۀ ضروریہ، هدایت و دیگر تراجم مربوط به او سخنی به میان نیاورده‌اند و از آنجا که تنها *گلستان ارم* از میان آنها چاپ شده است از داشتن شواهد درون متنی نیز برای تعیین و ترتیب دقیق سرودن منظومہ‌ها محروم هستیم.

### ۱۳. *گلستان ارم*

منظومۀ حاضر به داستان مهرورزی رابعۀ شاعر با بکتاش می‌پردازد. این حکایت پیش از این در *الهی‌نامۀ عطار طی* ۴۲۲ بیت آمده است (عطار، *الهی‌نامہ*: ۲۵۹ – ۲۷۵). در تمامی داستانهای عاشقانه ادب فارسی پسر و جنس مذکر است که ابتدا نرد عشق می‌بازد

و شاید تنها مثال متفاوت در این مجموعه داستان رابعه و بکتاش باشد که در آن دلدادگی و عشق از جانب دختر آغاز می‌شود و در واقع معشوق این داستان یک مرد است (هدایت، *گلستان ارم*: ۷).

*گلستان ارم* که به *بکتاش‌نامه* نیز شهرت دارد در بحر هزج مسدس محذوف و به تقلید از خسرو و شیرین سروده شده است. این منظومہ اول بار در سال ۱۲۷۰ق و بار دیگر در سال ۱۲۷۲ق در ۲۰۶ صفحه با قطع پالتویی به چاپ سنگی رسیده است. در سال ۱۳۸۱ نیز *گلستان ارم* به اهتمام بهروز محمودی بختیاری با قطع رقعی، توسط انتشارات عطایی در ۲۰۶ صفحه چاپ شد که ۶۲ صفحه آن را مقدمه تشکیل داده است.

این آثار که از هدایت نام بردیم به چاپ رسیده‌اند؛ اما اینک کتبی که به صورت خطی از او باقی است، عبارت‌اند از:

#### ۱۴. نثر/نامه

کتابی است به نثر در نسب نامه شاهان ایرانی که در یک مقدمه، هجده طبقه و یک خاتمه تنظیم شده است. هدایت هدف از تألیف آن را چنین می‌نگارد:

دوستی دانای خردمند پارسی پارسا نژاد نیک‌نهاد بیش‌جوی دانش‌جوی بر آن داشت تا چیزی تازه ببايد بنگارم که چون روزگار پادشاهان ایرانی سپری شد، آیا از تخمه نژاد آن گروه کسی به پادشاهی و افسر‌داری رسید یا دیگر بار بر سریر بزرگی بار نیافتند (هدایت، نثر/نامه: ۲-۳).

هدایت در ادامه می‌افزاید:

در پایان این نثر/نامه لختی از شماره‌های سال تازی و کارهای سودمند یک هزار و دو بیست و هفتاد و اند سال گذشته آنان که به کار می‌آیند و هنرمندان بیسندند هم نگارش خواهد یافت (همان: ۴).

و در انتهای نسخه حوادث برجسته تاریخ تا سال ۱۲۷۴ق که می‌توان آن را تاریخ تألیف کتاب در نظر گرفت، به ترتیب آمده است. از نثر/نامه چهار نسخه موجود است که یکی در دانشگاه تهران با شماره (۳۰۵ ج حقوق) به خط مؤلف و بدون شماره صفحه است. نسخه دیگر را در موزه بریتانیا با شماره Or. 3378 می‌توان یافت. فهرست ریو که به نحو احسن به معرفی نسخه پرداخته است، نام دوست هدایت را که نثر/نامه به درخواست او نوشته شده، مانکجی لیمیچی هوشنگ هاتوریا آورده (Rieu 1895: 1/28-29) و او همان کسی است که بر فرهنگ انجمن آرای ناصری مقدمه نگاشته و در آنجا به سابقه مودت خود و هدایت نیز اشاره کرده است. نسخه سوم در کتابخانه بانکی پور هند با شماره ۵۱۸ نگهداری می‌شود (Ross 1918: 6/177). در نسخه حاضر از برگ ۱ تا ۷۷ در برگرفته نثر/نامه و سپس تا برگ ۱۱۶ که پایان نسخه است حوادث عالم تا ۱۲۷۴ را شاهدیم. در فهرست بانکی پور به کم‌سوادی کاتب و اشتباهات عدیده‌ای که وارد متن نموده، اشاره شده و تاریخ نگارش این نسخه نیز صفر ۱۲۸۴ق آمده است. چهارمین نسخه نیز در بمبئی در کتابخانه ملا فیروز با شماره ۵ قابل دسترسی است (منزوی ۱۳۴۸: ۴۳۹۵-۴۳۹۶).

### ۱۵. لطایف‌المعارف

رساله‌ای است منثور و کوتاه با موضوع عرفان که هدایت هر بخش آن را عنوان «لطیفه» داده است. *لطایف‌المعارف* شامل پنجاه‌وپنج لطیفه می‌شود و در آن نکات مختلف عرفانی به اختصار طرح و با نثری مسجع و شیوا شرح شده است. در انتهای هر لطیفه نیز هدایت یک یا چند رباعی همخوان با موضوع سروده است. گفتنی است در میان سی و چند اثر هدایت این رساله بیشترین نسخه را دارد و گویا بیشتر طرف توجه رضاقلی خان بوده است.<sup>۱۷</sup> نسخی که از *لطایف‌المعارف* موجود است عبارت‌اند از:

۱. مجموعه‌ای با شماره ۵۷۹۵ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی وجود دارد که هشتمین اثر آن (در اوراق ۱۹۱ پ تا ۲۰۴ ر) *لطایف‌المعارف* هدایت است (حسینی، ۱۳۶۷: ۱۵/۱۸۰-۱۸۳). خط آن نستعلیق از محمدتقی بن حاجی تراب شیرازی است که آن را در سالهای ۱۲۳۹-۱۲۴۰ ق کتابت کرده است. این نسخه قدیم‌ترین نسخه *لطایف‌المعارف* است که تا کنون یافت شده است.

۲. نسخه دیگر این رساله در مجموعه‌ای ۷۹ برگی با شماره ۵۹۲۵ در دانشگاه تهران موجود است. این رساله به خط نستعلیق و در سال ۱۲۴۴ ق توسط عبدالحسین نامی کتابت شده و رساله ششم این مجموعه *لطایف‌المعارف* است که در نوزده صفحه فراهم آمده است.

۳. در کتابخانه کاخ گلستان کلیاتی از اشعار هدایت با شماره ۵۵۸ به جا مانده که به دستور حسینعلی میرزا ملقب به فرمانفرما حاکم شیراز، در سال ۱۲۴۷ ق فراهم آمده است. این کلیات که ۴۸۶ صفحه دارد توسط هدایت گردآوری و نگاشته شده است و پس از مقدمه‌ای منثور در سبب تألیف کلیات، رساله *لطایف‌المعارف* در آن قرار دارد.

۴. در مجموعه‌ای از کتابخانه ملک به شماره ۶۲۲۰ که هدایت با خط نستعلیق نگاشته است (افشار ۱۳۷۱: ۲۷۴/۹) *لطایف‌المعارف* چهارمین اثر این مجموعه (اوراق ۳۱ پ تا ۴۸ ر) را به خود اختصاص داده است. تاریخ اتمام کتابت نسخه ربیع‌الثانی ۱۲۵۷ ق است.

۵. در مجموعه‌ای دیگر از کتابخانه ملک با شماره ۶۳۰۹ نیز رساله

*لطایف المعارف* هدایت دیده می‌شود. در بالای صفحه آغازین این مجموعه نوشته شده است:

رسالات حکمت دلالات حکمای قدیم پارسی که به نام پادشاهان ساسانی نژاد ترجمه گردیده‌اند و بعضی رسالات که از مشایخ محققین و فضایی معاصرین که به خواهش فقیر رضاقلی مولانای کاتب تحریر نمودند. به تاریخ شهر محرم الحرام ۱۲۸۴ صورت اتمام یافت. حرره هدایت.

این مجموعه ۱۹۶ برگ دارد که در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملک (همان: ۳۱۶/۹) به اشتباه یکصد برگ یادداشت شده است. مجموعه دربردارنده دوازده رساله است و رساله پایانی *لطایف المعارف* است که صفحات ۳۴۷ تا ۳۹۱ را به خود اختصاص می‌دهد.

۶. نسخه دیگر با شماره ۱۳ رف در کتابخانه ملی موجود است (انوار ۱۳۴۳: ۹/۱) و علاوه بر رساله *لطایف المعارف* در صفحات ۱ تا ۲۸، کلیات هدایت را نیز دربر دارد. نام کاتب این نسخه نیامده، اما تاریخ کتابت آن ۱۲۶۰ ق است و ۲۱۸ برگ دارد. پس از *لطایف* نیز به ترتیب قصاید و غزلیات و دیگر اشعار هدایت را می‌بینیم. مهر ناصرالدین شاه در پایان این نسخه به نوبه خود قابل توجه است.

#### ۱۶ و ۱۷. مجمع الاسرار و دلیل السالکین

این دو اثر در مجموعه‌ای (به شماره ۱۶۷: ادبیات، حکمت) در کتابخانه دانشگاه تهران محفوظ است. این مجموعه در برگزیده آثار شاه نعمت‌الله ولی است که در آن به سیاق *ریاض العارفین* بخشها به «گلبن» و «گلشن» تقسیم شده و سپس سلسله معروفی را به همراه حالات برخی مشایخ آن به تفصیل معرفی کرده است. برخی از آثار معروف بزرگان سلسله نعمت‌اللهی همچون *جامع الاسرار* نور علیشاه و ترجمه *خطبه البیان* هم در این نسخه آمده است (دانش‌پژوه ۱۳۴۱: ۴۷). در انجام این رسالات تاریخ کتابت بین سالهای ۱۲۳۷ تا ۱۲۳۹ دیده می‌شود. نویسنده این مجموعه مشخص نیست، ولی نگارنده بی‌تردید این اثر را از قلم هدایت می‌داند؛ زیرا آخرین رساله این مجموعه *مجمع الاسرار* است که هدایت در آن نام خود را به عنوان مؤلف آورده است و دلیل متقن‌تر آنکه پیش از *مجمع الاسرار* که آخرین رساله از این مجموعه است، رساله *دلیل السالکین* در سرگذشت حاج زین‌العابدین شیروانی و



مجملی از تفسیر حاج ملا رضا کوثر علیشاه همدانی آمده است و چنان‌که آوردیم، هدایت به حاج زین‌العابدین شیروانی ارادت داشته و پیر و مراد هدایت نیز اوست. در این رساله اگر چه نامی از هدایت به صراحت نیامده است، مؤلف رساله دربارهٔ ریاض‌السیاحه اثر مرحوم شیروانی می‌نویسد:

در وقت نگارش بلخ و احوالات جناب سلطان ابراهیم ادهم — رحمة الله علیه — حقیر حاضر و حسب‌الاشارة آن جناب یکی از کرامات سلطان را منظوم نمود و آن جناب نیز بنا بر التفات نام این گمنام را ثبت و آن اشعار را در آن کتاب مستطاب مرقوم فرمود (هدایت، نسخهٔ خطی به شماره ۱۶۷: ادبیات، ۲۴۱ پ).

و در ریاض‌السیاحه در بیان احوال ابراهیم ادهم می‌خوانیم:

در حین تحریر احوال آن بزرگوار، فرزند مکرم و سعادت‌مند محترم، الواثق بلطف‌الله الخفی و الجلی میرزا رضاقلی خان الملقب به درویش هدایت‌علی یکی از کرامات آن حضرت را به سلک نظم کشیده در این سفینه ثبت گردید (شیروانی، ریاض‌السیاحه: ۱۹۰). پس آنکه حکایت کرامت ابراهیم ادهم را به سلک نظم کشیده جز هدایت نبوده و او همان کسی است که رسالهٔ دلیل‌السالکین و بلکه کتابت دیگر آثار این مجموعه را انجام داده است.

بدین صورت رسالهٔ دلیل‌السالکین را که در صفحات ۲۳۶ تا ۲۷۱ این مجموعه آمده است، باید اثری دیگر از هدایت دانست که تاکنون در هیچ‌کجا معرفی نشده است و هم اکنون این رساله به تصحیح نگارنده آمادهٔ چاپ و نشر گردیده است. رسالهٔ دیگر این مجموعه، مجمع‌الاسرار است که از صفحهٔ ۲۷۱ تا پایان نسخه یعنی صفحهٔ ۲۸۷ ادامه دارد. پنج صفحهٔ ابتدا مقدمه‌ای مستوفی در حمد و ستایش حضرت باری دارد و پس از آن چنین می‌نویسد:

غرض از تسطیر این مختصر که موسوم است به مجمع‌الاسرار اینک یکی از برادران روحانی و دوستان جانی بدین غافل از نهایت و بدایت، فقیر ضعیف هدایت اشاره کرده بود که کلمه‌ای چند در بیان بعضی عبارات و کنایات و مصطلحات اهل حقایق و معارف نوشته شود تا ناظران را از سر اشعار و رمز گفتار ایشان اشعاری رود، بالله توفیق (هدایت، نسخهٔ خطی به شماره ۱۶۷: ادبیات، ۲۷۳ پ).

#### ۱۸. انیس‌العاشقین

جزء منظومه‌های ستهٔ ضروریه که بر وزن لیلی و مجنون نظامی سروده شده است.

این منظومه دوازده مقاله و یک خاتمه دارد. موضوع این منظومه ستایش ائمه هدی و ذکر احوال آن بزرگواران، همچنین عرفان و حکایات عارفان است و سه نسخه از آن یافت شد: یکی در همان مجموعه‌ای که در معرفی لطایف المعارف به آن اشاره کردیم با شماره ۶۲۲۰ در کتابخانه ملک که در اوراق ۴۸ پ - ۱۰۶ ر قرار دارد (افشار ۱۳۷۱: ۲۷۳/۹). کاتب آن خود هدایت و تاریخ اتمام آن ۱۲۴۲ ق است. نسخه دیگر این منظومه که ۷۸ برگ دارد در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۰۳۹۳ قابل دسترسی است. کاتب آن محمد قزوینی آشوری است و در رجب المرجب ۱۳۳۲ کتابت شده است. در فهرست کتابخانه آستان قدس تاریخ وفات رضاقلی را ۱۲۹۴ ق و تاریخ نظم انیس العاشقین را ۱۲۸۸ ق آورده که هر دو غلط فاحش است (مایل هروی ۱۳۶۱: ۸۶/۹). صاحب الذریعه در مورد تاریخ اتمام این منظومه به اشتباه می‌نویسد: «و فرغ منه سنه ۱۲۸۸» (تهرانی ۱۴۰۸ ق: ۴۶۲/۲). و گویا صاحب مکارم/آثار که همین تاریخ نادرست را برای سرودن انیس العاشقین آورده از الذریعه پیروی کرده است. حال آنکه دیدیم نسخه ملک به سال ۱۲۴۲ ق کتابت شده است.

اما نسخه سوم این منظومه با شماره Or. 3528 در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. نسخه حاضر ۱۴۶ برگ دارد و در برگبرنده هدایت‌نامه و انیس العاشقین هر دو از هدایت است (Rieu 1895: 1/227) و انیس العاشقین در بخش دوم، برگهای ۱۱۰ تا ۱۴۶ را به خود اختصاص می‌دهد. چنان که در فهرست ریو آمده است پایان نسخه قبل از اتمام مقاله دوازدهم افتادگی دارد و طبیعتاً نام کاتب و تاریخ نگارش آن را هم از میان برده است. ضمناً دو نسخه اخیر یعنی نسخه بریتانیا و نسخه آستان قدس در فهرست نسخه‌های خطی فارسی اثر استاد احمد منزوی یافت نشد (منزوی ۱۳۴۸: ۲۶۵۲/۴).

#### ۱۹. منهج الهدایه

مثنوی دیگری از سته ضروریه هدایت در بحر مجتث که از حماسه‌های دینی محسوب می‌شود.

پس از حمد و ثنا و نعت حضرت مصطفی (ص) و سبب نظم کتاب و اشاره مختصری به تاریخ حضرت رسول (ص) و حوادث پس از شهادت علی بن ابی طالب (ع) وقایع

شهادت حضرت سیدالشهدا حسین بن علی (ع) و اصحاب کرام را از روز حرکت از مدینه منور تا کشته شدن مختار بن ابوعبیده ثقفی را در پنج هزار بیت انشا نموده (حائری ۱۳۵۳: ۴۹۵/۳).

اما از دو نسخه موجود این منظومه، اولی به شماره ۱۱۹۴ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. این نسخه ۱۶۴ برگ دارد و کاتب آن سلمان بن محسن حسینی ملقب به کاظم است. تاریخ کتابت ۱۲۵۵ ق آمده و این همان تاریخ اتمام سرودن منظومه توسط هدایت است چرا که در ابیات پایانی نسخه می‌خوانیم:

دویست بود فزون از هزار و پنجه و پنج      که گشت خاطر ویران گذرگه گنج  
نسخه دیگر این اثر در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی به شماره ۱۰۲۱۹ محفوظ است (حسینی ۱۳۷۵: ۱۹۰/۲۶ - ۱۹۱). این نسخه که ۱۳۳ برگ دارد به خط خود هدایت نوشته شده است و سال ۱۲۵۵ ق به عنوان تاریخ کتابت در پایان نسخه دیده می‌شود. گفتنی است کتابی توسط کتاب فروشی حاج میرزا آقا قاضی سعیدی با همین عنوان *منهج الهدیه* از رضاقلی خان هدایت به چاپ رسیده است. کل مطالب این کتابچه را سه ترکیب‌بند بلند در مرثیه ائمه و امام حسین (ع) در بر می‌گیرد. این کتابچه مجعول سی صفحه‌ای از داشتن تاریخ چاپ و شماره صفحه نیز محروم است. خاطر نشان می‌کنم که اگر چه صاحب این سه ترکیب‌بند رضاقلی خان هدایت است و هر سه نیز در دیوان قصاید او مندرج، ولیکن به هیچ روی این اشعار و کتاب حاضر را با مثنوی *منهج الهدیه* او نباید اشتباه گرفت. اخیراً مطلع شدم و حید قنبری این منظومه را تصحیح و آماده چاپ کرده است.

#### ۲۰. انوارالولایه

این منظومه نیز مثنوی دیگری از سته ضروریه است که هدایت آن را در ۶۵۴۰ بیت و برابر مخزن‌الاسرار نظامی سروده است. موضوع آن مدح و منقبت ائمه معصومین و در دوازده نور به عدد امامان تنظیم شده است. سال سرودن آن باید ۱۲۶۵ ق باشد به طوری که پیش از آغاز نسخه مجلس نوشته شده است:

شد به جهان جلوه‌گر این تازه‌گنج      بعد هزار و دوصد و شصت و پنج  
از *انوارالولایه* سه نسخه یافت شد؛ یکی در کتابخانه مجلس به شماره ۱۵۸۴۲ در ۲۶۰ صفحه که هدایت خود در سال ۱۲۶۶ ق آن را با خط نستعلیق کتابت کرده

است؛ نسخه دیگر *انوارالولایه* در کتابخانه ملک، شماره ۵۵۴۱ را داراست (افشار ۱۳۵۴: ۴۲/۲). اگر چه نام کاتب نیامده، در پایان نسخه تاریخ کتابت آن رمضان ۱۲۷۵ ق درج شده است. این نسخه ۱۸۷ برگ و هر برگ نوزده سطر دارد. نسخه سوم آن با شماره ۲۸۲۷ ف در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. نکته قابل ذکر این که نام نسخه حاضر در فهرست نسخ خطی این کتابخانه به اشتباه «طرفه گنج» ضبط شده است. حال آن که این اثر نسخه‌ای دیگر از *انوارالولایه* هدایت است و از آنجا که چند برگ ابتدایی نسخه مفقود شده است به اشتباه بر اساس بیتی بر افزوده در پایان نسخه نام «طرفه گنج» برای آن انتخاب شده است. بیت مزبور که با خطی متفاوت در پایان نسخه آمده، چنین است:

شد به جهان جلوه‌گر این طرفه گنج      بوده هزار و دو صد و شصت و پنج  
که دلالت بر تاریخ کتابت اثر دارد. این نسخه ۴۳۹ برگ دارد و در مقایسه با نسخه مجلس نه صفحه ابتدایی را ندارد. گفتنی است این مثنوی هدایت توسط یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور اصفهان و به راهنمایی نگارنده در حال تصحیح است.

#### ۲۱. هدایت‌نامه

منظومه‌ای در بحر رمل که هدایت آن را به پیروی از مولانا سروده و جزء سته ضروریه است. دو نسخه از آن یافته شد: یکی آنکه پیش از این هم در معرفی *انیس العاشقین* بدان اشارت رفت در موزه بریتانیا به شماره Or. 3528 باقی و محفوظ است. این نسخه ۱۴۶ برگ دارد که ۱۰۹ برگ ابتدای آن *هدایت‌نامه* است. خط آن نستعلیق است و به سال ۱۲۵۳ ق در شیراز کتابت یافته است (Rieu 1895: 1/ 227 - 229). نسخه دیگر که گمنام و تازه‌یاب است در کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (با شماره ۵۸ / ف) موجود است<sup>۱۸</sup>. این نسخه به خط نستعلیق و توسط محمدکریم در شیراز و به سال ۱۲۵۳ ق کتابت شده است و ۳۵۴ صفحه دارد (انوار ۱۳۸۰: ۹۴). چنان‌که در بخش تخلص هدایت ذکر شد، پس از اینکه بر اثر رؤیای صادقه هدایت و مرحوم شیروانی، رضاقلی خان تخلص «چاکر» را به «هدایت» بدل کرد بعدها مثنوی *هدایت‌نامه* را سرود. بنابر آنچه گفته شد، می‌توان حدس زد که این منظومه

بیش از دیگر آثار او در بر دارنده اعتقادات و ارادت معنوی هدایت است.

## ۲۲. بحرالحقایق

یکی دیگر از مثنویهای سته ضروریه است که بر وزن و سیاق حدیقه سنایی سروده شده است. این منظومه نیز همچون حدیقه به ده فصل اصلی تقسیم شده که هر فصل آن «موج» خوانده می‌شود. این ده موج به مطالب گوناگونی می‌پردازد، از جمله صادر نخست در موج اول، عجایب جزایر و بحور در موج سوم، در ستایش پادشاه و آثار و اخبار آن که موضوع تاریخی دارد در موج ششم، و همچنین شرح ارباب حقایق و معارف در موج دهم. هدایت در هر موج، از کتابهای همخوان با موضوع استفاده می‌کند و در این بین از حکایات مختلف نیز بهره می‌گیرد و از قضا در مواردی این حکایات از چاشنی رکاکت و هزل نیز بر خوردارند. هدایت در دو موضع از مثنوی به سن چهل‌سالگی خود در هنگام سرودن اشاره می‌کند. تنها نسخه موجود از بحرالحقایق در کتابخانه ملک با شماره ۵۴۶۳ نگهداری می‌شود. این نسخه ۲۷۱ صفحه دارد و در سال ۱۲۵۷ق کتابت شده است. تصحیح پنج موج این منظومه پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده بوده که اینک تصحیح تمامی بحرالحقایق را به پایان رسانده و در حال نگارش تکمیلی تعلیقات و مقدمه آن است.

## ۲۳. خرم‌بهشت

آخرین مثنوی هدایت از مجموعه سته ضروریه که به بحر متقارب و به استقبال از شاهنامه سروده شده است. این مثنوی پخته و حجیم، هشت باب دارد و به جنگهای حضرت علی (ع) می‌پردازد که باید آن را از آخرین حماسه‌های دینی تاریخ ادب فارسی به حساب آورد. تنها نسخه خرم‌بهشت به خط نستعلیق در کتابخانه مجلس با شماره ۴۳۳ محفوظ است (اعتصامی ۱۳۱۱: ۲/۲۵۲). این نسخه که ۲۱۶ برگ دارد، در سال ۱۲۸۶ق کتابت شده است.

هدایت در اواخر این منظومه اطلاعاتی سودمند درباره خرم‌بهشت به ما می‌دهد:

از این پیش انباشتم پنج گنج	مرا بود در مثنویات پنج
بدین وزن شد طبع مایل مرا	موانع بسی گشت حایل مرا

بنایش به ده سال از این پیش بود  
همی یک دو برداشتم خامه را  
پیرداختم این خانه با باب هشت  
چو این نامه از سر به انجام رفت  
مرا سال بر شصت بفرزوده‌اند  
که طبع و نشاطم از این بیش بود...  
به پایان رسانیدم این نامه را  
کنون دفتر خمسه‌ام سته گشت  
هزار و دوصد بود و هفتاد و هفت  
و زین عمر، باقی ندانم که چند  
(هدایت، خرم‌بهشت: ۴۲۰)

علاوه بر انسجام و استواری بیشتر این منظومه در مقایسه با دیگر مثنویهای سته ضروری، از آنجا که هدایت در اواخر خرم‌بهشت شرح حال مختصری از خود ارائه می‌دهد، این اثر اهمیتی دوچندان می‌یابد.

#### ۲۴. خردنامه مظفری

از رضاقلی هدایت، تألیف قرن سیزدهم ق اهدا به: مظفرالدین شاه، این دیوان شامل حمد و ثنای الهی و نعت پیغمبر اسلام و ذکر انبیای بنی‌اسرائیل است و سپس در آن ضمن حکایاتی چند نصیحت و اندرز بزرگان یونان را به شعر کشیده است.

آغاز:

سر آغاز هر نامه یابد نگار  
به نام جهان داور کردگار  
انجام:

تو دانای امروز و فردای ما  
به ما کیفر ما دهی وای ما

رمضان ۱۲۸۱ق، کاتب فضل‌الله منشی طباطبایی ۴۶ برگ ۱۱ سطر به شماره ۷۳۴  
رف (انوار ۱۳۴۷: ۲/ ۲۵۷).

تنها نسخه موجود با مشخصات فوق در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. گفتنی است که بیت آغاز این مثنوی با بیت ابتدای خرم‌بهشت یکسان است.

#### ۲۵. دیوان قصاید هدایت

نسخه‌ای از دیوان قصاید هدایت در کتابخانه مجلس با شماره ۱۰۸۴ موجود است. این دیوان در قطع رحلی و اهدایی مخبرالسلطنه هدایت است که ۶۳۷ صفحه دارد. دیوان با مسمطات هدایت در شتائیه و ربیعیه و خزانیه آغاز شده است. از صفحه ۸۱ تا ۸۹ سفید رها شده و از صفحه ۸۹ تا ۶۳۷ قصاید اوست به ترتیب حروف قوافی.

تاریخ تحریر آن ۱۲۷۵ق و کاتب آن هم خود هدایت است. در پایان نسخه تعداد ابیات آن را ۱۲۹۰۰ بیت نگاشته‌اند. نسخه دیگر از این دیوان در کتابخانه میرزا محمد کاظمینی در یزد با شماره ۲۱۵ موجود است<sup>۱۹</sup> که در سال ۱۲۵۹ق توسط خود هدایت به خط شکسته‌نستعلیق کتابت شده و دارای ۳۳۲ برگ است (اشکوری ۱۳۸۳: ۱/۱۸۶). در سال ۱۳۸۶ سمیرا نجد سمیعی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور مرکز تهران، دیوان قصاید هدایت را به عنوان پایان‌نامه خود تصحیح نموده است. در تصحیح این رساله تنها از نسخه کتابخانه مجلس استفاده شده و تأکید مصحح بر تک‌نسخه بودن دیوان قصاید هدایت، نشان می‌دهد که ایشان از وجود نسخه‌ای دیگر در کتابخانه میرزا محمد کاظمینی بی‌خبر بوده است.

#### ۲۶. دیوان غزلیات هدایت

نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس با شماره ۷۸۸۳ یافت شد که مخبرالسلطنه نواده هدایت اهدا کرده است. دیوان قطع رحلی و ۲۳۹ برگ ۲۵ سطری دارد. غزلیات از ابتدا تا صفحه ۴۱۲ آمده و از ۴۱۳ تا ۴۴۱ قطعات هدایت است. از صفحه ۴۴۲ تحت عنوان «تضمینات مصارع مجمر و غیره در غزلیات» ابیاتی را شاهدیم که تا صفحه ۴۴۸ ادامه دارد. سپس ترجیعات تا صفحه ۴۵۸ و بعد از آن ساقی‌نامه زیبای هدایت که به صفحه ۴۶۳ ختم می‌شود و در پایان رباعیات اوست که تا صفحه ۴۷۸ ادامه دارد. نسخه به خط عبدالله تفرشی در سال ۱۲۷۷ق نگاشته شده است. این نسخه در مجلدات اخیر فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس آمده و با ایجازی نزدیک به مخل معرفی شده است (صدرایی خویی ۱۳۷۶: ۲۶/۳۵۸-۳۵۹). دومین نسخه آن در کتابخانه دانشگاه اصفهان با شماره ۲۰۸۲۴ ثبت شده است.<sup>۱۹</sup> این نسخه ۱۰۸ برگ و هر صفحه پانزده سطر دارد. نام کاتب مشخص نیست اما از آنجا که در آغاز رباعیات جمله «رباعیات رضاقلی خان سلمه الله» را نگاشته نشان می‌دهد کاتب غیر از مؤلف است که برای هدایت دعای سلامت کرده است. تاریخ کتابت نیز ۱۲۸۵ق درج شده است.

## ۲۷. کلیات اشعار هدایت

نسخه‌ای از آن با شماره ۱۳ رف در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود که ۲۱۸ برگ دارد و چنان‌که آمد، از صفحه ۱ تا ۲۸ رساله لطایف المعارف اوست. از صفحه ۳۱ دیوان شروع می‌شود تا ۲۲۰ قصاید می‌آید از ۲۲۳ تا ۳۷۷ غزلیات از ۳۷۷ تا ۳۸۹ قطعات و از ۳۸۹ تا ۴۰۰ ترجیع بند از ۴۰۰ تا ۴۰۶ خط ساقی‌نامه، خط آن نستعلیق نسبتاً خوش و تاریخ کتابت آن ۱۲۶۰ق است با مهر ناصرالدین شاه. (انوار ۱۳۴۳: ۱/ ۹).

نسخه دیگر در کتابخانه کاخ گلستان به شماره ۵۵۸ که در معرفی نسخ لطایف المعارف به آن اشارتی رفت.

نسخه چنین تقسیم شده است: مقدمه منشور، رساله لطایف در حقایق و معارف، منشآت و مکاتیب، مثنوی گلستان ارم با بکتاش‌نامه، قصاید (مرتب) - غزلیات (مرتب) - قطعات (مرتب) - ترجیعات - رباعیات (مرتب) «بیانی: ۴۶۸ - ۴۶۹». این دیوان در شیراز و به سال ۱۲۴۷ق کتابت شده است.

## ۲۸. ریاض العاشقین

کتابی است درباره سرگذشت شاه نعمت‌الله ولی و سلسله او که در مجموعه‌ای به شماره (۱۷۱- د، الهیات) دانشگاه تهران محفوظ است. نسخه به خط نستعلیق حاج محمدهادی مشهور به حاجی بابا نگارش یافته است. هدایت پس از مقدمه طولانی کتاب درباره شیوه تدوین و تبویب کتاب چنین می‌نویسد:

چون پس از آن جناب [شاه نعمت‌الله ولی] تا به حال تحریر این کتاب هشت تن از مشایخ به مقام عالی هدایت، ولایت و به جبهه دفع غوایت طالبان مشرف شده‌اند و پایه این سلسله عالی‌عالیه‌اند، لهذا بنای این کتاب را که موسوم است به ریاض العاشقین، به عدد مشایخ مذکور - کثرالله امثالهم - بر هشت گلشن و هر گلشن مشتمل بر هشت گلبن نهاده شده (هدایت، ریاض العاشقین: برگ ۲۱ر).

از شواهد درون متنی می‌توان دریافت که تاریخ تألیف آن سال ۱۲۳۸ق بوده است. چنان‌که در شرح احوال مرحوم مجذوب علیشاه کبودرآهنگی آورده است: «و حال تألیف این کتاب که سنه یک‌هزار و دوست‌وسی‌وهشت است در بیوک آباد من اعمال کبودر آهنگ همدان اوقات می‌گذرانند» (همان: ۷۳ر).



### ۲۹. منشآت

تا آنجا که اطلاع داریم دو نسخه از منشآت هدایت باقی است. یکی در کتابخانه ملک به شماره ۶۱۳۲ با خط نستعلیق خوش که در پایان آن آمده است: «حرره محمدعلی، بر حسب یادگار برای میرزا سلیمان تحریر شد، ۸ شوال ۱۲۹۳». در انتها یادداشتی دارد از علی اکبرین وقایع‌نگار متخلص به «هما» که نسخه را از ممتلكات خود خوانده است. این نسخه هجده برگ دارد. نسخه دیگر در کلیاتی که بیشتر معرفی شد در کاخ گلستان با شماره ۵۵۸. این منشآت، نامه‌هایی است عاشقانه که مخاطب خاص ندارد با نثر مسجع و لطیف.

### ۳۰. بیاض امیرالشعرا

کتاب شامل مطالب مختلف از جمله فواید گوناگون درباره خط و شعر و احجار و حیوانات، فصلی از مثنوی بحرالحقائق هدایت، اشعاری از مسعود سعد سلمان، عماد غزنوی، هدایت و... مثنویات هدایت در وصف شیراز، منشورات هدایت به شیوه نشاط اصفهانی و غیره است. کاتب آن هدایت است و ۱۴۸ برگ دارد. این نسخه در کتابخانه سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی موجود بوده که به دلیل ادغام این کتابخانه با کتابخانه ارشاد، نسخ خطی آن وضعی نامعلوم دارد و نگارنده در طی یک روز سرگردانی لابل دربه‌دری در کتابخانه‌های تهران از ملی و مجلس گرفته تا کتابخانه ارشاد و اسناد انقلاب اسلامی، سرانجام از یافتن این نسخه محروم ماند. معرفی و توضیحات بیاض امیرالشعرا از سایت بانک نسخ خطی اخذ گردید تا اینکه پس از چند ماه سرانجام نشان بیاض امیرالشعرا در کتابخانه ملی (که البته بیشتر نیز به آنجا رجوع نموده بودم) یافت شد. این نسخه در تارنمای کتابخانه ملی با نام «جنگ» و شماره ۱۶۰۰۳-۵ معرفی شده است.

### ۳۱. اصول الفصول فی حصول الوصول

کتابی است به نثر با موضوع عرفان و تصوف که دو نسخه از آن موجود است، یک نسخه آن با خط نسخ خوش در قطع رحلی که ۸۲۰ صفحه دارد. این نسخه نفیس هدایی نواده هدایت مخبرالسلطنه است که با شماره ۲۱۰۳ در کتابخانه مجلس

نگهداری می‌شود. نسخه دیگر در ۵۲۰ صفحه با خط نستعلیق تحریری که گویا به خط هدایت نگاشته شده، در کتابخانه دانشگاه بوعلی سینای همدان (به شماره ۵۷ ب) محفوظ است. هدایت در مقدمه این کتاب درباره هدف از تألیف و درون‌مایه اصول‌الفصول چنین می‌نویسد:

و محرر این اوراق حقایق آثار از صاحبی بزرگوار مأمور شد که در بیان بعضی امور حقه که به یکدیگر متعلق و مناسب‌اند از اخبار و احادیث حضرت نبوی و ائمه مرتضوی علیهم‌السلام و علمای کبار و حکمای بزرگوار و ارباب بینش و اصحاب را اصل و فصلی مرتب سازد، به تألیف این رساله پرداخت و آن را به اصول‌الفصول فی حصول‌الوصول موسوم ساخت. و فی‌الحقیقه این فقیر در میانه ناقل و کاتب خواهد بود نه قایل و صاحب.

این کتاب پس از بیان اصول و فصولی درباره عرفان و تصوف به معرفی شخصیتها و چهره‌های برجسته عرفانی از مشایخ و اقطاب هر سلسله می‌پردازد و از جمله ویژگیهای کتاب آن است که هدایت پس از معرفی کامل عرفا و ذکر تألیفات هر یک یا به تمامی یا بخش اعظم کتاب و رسالات مهم آنان را در اصول‌الفصول درج می‌نماید. برای نمونه پس از معرفی مظفرعلی شاه کرمانی (در صفحه ۶۱۸ نسخه مجلس) رساله کبریت/حمر او را به طور کامل می‌آورد. ضمناً باید خاطر نشان کرد که یکی از منابع مهم و مسلم معصوم‌علی شیرازی در طرائق‌الحقایق همین اصول‌الفصول هدایت است و با مراجعه به فهرست کتب که در پایان طرائق تنظیم شده می‌توان استفاده مکرر معصوم‌علی را از این کتاب به خوبی مشاهده کرد. نیمه پایانی که بخش مهم و ناب اصول‌الفصول به حساب می‌آید، به عنوان رساله دکتری نگارنده تصحیح شد. دفاع از این رساله در شهریور ماه ۱۳۸۷ انجام پذیرفت.<sup>۲۰</sup>

## ۳۲. پرتوستان

تذکره‌ای است مختصر اما سودمند در باب بزرگان حکما، عرفا و مشایخ متأخر و هم‌روزگار هدایت که حاوی اطلاعات ارزشمندی است به ویژه که اکثر مطالب آن را دیده‌ها و تجارب شخصی هدایت در برمی‌گیرد. پرتوستان به سال ۱۲۸۳ق و در شهر تبریز به نگارش درآمده است؛ زمانی که هدایت به تربیت و للگی مظفرالدین میرزا مأمور بوده است. نسخه حاضر در سال ۱۲۸۵ق توسط اسدالله خان تنکابنی و با

خط نستعلیق در ۶۵ صفحه کتابت شده است. قریب به اتفاق مطالب این اثر مربوط است به دو سلسله نعمت‌اللهیه و ذهبیه که بیشترین شمول را در عصر قاجار دارند و بیش از همه نقش میرزا ابوالقاسم سکوت عارف برجسته ذهبی در این اثر به چشم می‌خورد. تک‌نسخه موجود از پرتوستان در کتابخانه ملی و با شماره ۴۸۴۸ ف قابل دسترسی است.<sup>۲۱</sup>

### ۳۳. الوان‌النعم

رساله‌ای است تازه‌یاب که در ضمن فهرست نسخ کتابخانه مجلس که توسط جواد بشری فراهم آمده، به دقت و با ذکر جزئیات معرفی شده است.<sup>۲۲</sup> این رساله به سیره و طریقه شاه نعمت‌الله ولی اختصاص دارد و هدایت اشاره می‌کند که به دلیل عدم اطلاعات درست از زندگی این عارف بزرگ، دوستان از او خواستند تا رساله‌ای در شرح احوال شاه نعمت‌الله ولی فراهم آورد و رساله الوان‌النعم پاسخی به این درخواست بوده است. کاتب این رساله پنجاه برگه حسن مراغه‌ای نام دارد که به سال ۱۳۲۲ ق در تهران آن را به رشته تحریر در آورده است (بشری: ۱/۲۷/۱۲۶-۱۲۸).

### پی‌نوشتها

۱. حکیم‌الممالک، طبیب ناصرالدین شاه، شرح اولین سفر او را به خراسان نوشته و در ذیل چارده کلاته می‌نویسد: «جزء ولایت هزارجریب است و آبا و اجداد رضاقلی خان امیرالشعرا مشهور به لسه‌باشی از آنجا بوده و به واسطه بستگی این طایفه به سلسله علیّه قاجاریه و ارادت‌کیشی به محمدحسین خان قاجار، زکی‌خان زند گاه مأموریت به استرآباد چهل نفر از رؤسای آن ولایت را که یکی جدّ رضاقلی خان بوده به قتل رسانیده، از سر آنها کله منار ساخته آثار آن اندکی باقی است» (حکیم‌الممالک ۱۳۵۶: ۴۲۵-۴۲۶).
۲. اینکه آقای کیان‌فر در مقدمه روضه‌الصفای ناصری می‌نویسد: «پس از سالی چند مادرش از زیارت مکه به فارس برگشته و در آنجا به عقد محمد مهدی خان شحنه درمی‌آید» (میرخواند روضه‌الصفای: ۱/چهل و دو، «مقدمه») به نظر درست نمی‌آید؛ زیرا والدّه هدایت از بارفروش به فارس رفته و به همسری شحنه درآمده است نه از مکه و اساساً سفر مکه برای آن زن حکم سفر آخرت را داشته که از آن باز نمی‌گردد.
۳. آقای مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران، جلد دوم ذیل صفحه ۲۹ می‌نویسد: «م.ق.

- هدایت (مخبرالسلطنه) نواده رضاقلی خان در ذیل صفحه ۳ کتاب *خاطرات و خطرات* تألیف خود می‌نویسد: رضاقلی خان هفت‌ساله بوده در صورتی که رضاقلی خان در سال ۱۲۱۵ ق متولد و پدرش در سال ۱۲۱۸ ق درگذشته باید سه‌الی چهار سال داشته باشد نه هفت سال. مخبرالسلطنه در این مورد اشتباه کرده است. «آقای کیان‌فر نیز با استناد به همین جمله مخبرالسلطنه در *خاطرات و خطرات* درباره سن هدایت هنگام فوت پدر می‌نویسند: «به نوشته مخبرالسلطنه هدایت، رضاقلی خان هفت‌ساله بود و تولد او را سال قبل از ۱۲۱۵ می‌نویسد» (میرخواند، *روضه‌الصفاء*: ۱/چهل‌ودو، «مقدمه»). در حالی که مخبرالسلطنه هنگام ازدواج مادر هدایت با شحنه، رضاقلی خان را هفت‌ساله می‌داند نه هنگام فوت پدرش، پس در این فقره هم آقای بامداد و هم جناب کیان‌فر از سویی و از سوی دیگر — چنان‌که در متن مقاله می‌آید — مخبرالسلطنه، هر سه خبط نموده‌اند.
۴. برای دیدن شرح حال او، نک: هدایت، *مجمع‌الفصحا*: ۵/۵۴۲؛ همو، *ریاض‌العارفین*، ص ۴۴۳؛ همو، *تاریخ روضه‌الصفاء*: ۱۴/۸۱۱۳؛ دیوان‌بیگی، *حدیقه‌الشعرا*: ۲/۸۳۵ - ۸۳۸ (و تعلیقات سودمند آن)؛ گرجی‌نژاد، *تذکره‌اختر*: ۱۱۱؛ نواب، *تذکره‌دلگشا*: ۶۱۰ - ۶۱۴.
۵. هدایت چون دختر شحنه، مریم خانم، را به همسری برگزید نسبت جدید نیز با شحنه به هم رسانید؛ چنان‌که خود می‌نویسد: «مؤلف را با وی دو سه قرابت و از آن جمله یکی مصاهرت اوست» (میرخواند، *روضه‌الصفاء*: ۱۴/۸۱۱۳).
۶. برای آگاهی مفصل درباره مشرب تصوفی هدایت، رجوع شود به مقاله نگارنده با عنوان «طریقه طریقتی رضاقلی خان هدایت» در شماره ۲۱ از *مجله عرفان ایران*، صفحات ۸۵-۹۳.
۷. نک: سپهر، *ناسخ‌التواریخ*: ۱/۴۳۵-۴۳۶؛ هدایت، *فهرس‌التواریخ*: ۴۱۷؛ اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*: ۳/۱۶۰۰؛ میرخواند، *روضه‌الصفاء*: ۱۴/۷۹۲۷ به بعد.
۸. آقای آراین‌پور درباره اشعار هدایت می‌نویسد: «اشعار او همگی تقلیدی است از مضامین شعری گویندگان قدیم که هیچ‌گونه خصوصیتی در آنها نمی‌توان یافت و اجمالاً در میان شعرای دربار قاجار مقام ارجمند و قابل توجهی ندارد» (آراین‌پور ۱۳۷۲: ۱/۲۶۳). این چنین قضاوتی در مورد اشعار هدایت دور از انصاف است و در حالی که او لقب «امیرالشعرا» از جانب فتحعلی‌شاه داشته است چگونه می‌توان گفت «در میان شعرای دربار قاجار مقام ارجمند و قابل توجهی ندارد». اساساً زمانی که اشعاری از او به چاپ نرسیده، چنین داوری کردن محل تأمل است.
۹. مهدی بامداد در شرح *حال رجال ایران* (۲/۴۰) و مخبرالسلطنه در *خاطرات و خطرات* (بیست‌وهشت) به اشتباه این واقعه را در سال ۱۲۵۶ ق ثبت کرده‌اند.
۱۰. محمد مهدی خان شحنه خواهری داشته با نام «ننه خانم» مشهور به «حاجیه استاد» که همسر فتحعلی‌شاه بوده و دو دختر از شاه داشته، یکی «طیغون» و دیگری «عزت‌نسا» که چالاک و

قوی بوده است. احمدخان عضدالدوله در مورد او می‌نویسد: «با اکثر از برادرهای والا گوهر در حضور خاقانی پنجه می‌کرد و بر حریف فایق می‌آمد» (عضدالدوله، تاریخ عضدی: ۳۷). او ابتدا همسر موسی خان پسر حسینقلی خان برادر فتحعلی‌شاه بود و پس از مرگ او اجباراً به همسری حاجی میرزا آقاسی در آمد.

۱۱. در مکارم‌الآثار: ۱-۲/ ۵۴۲، تاریخ ۱۲۵۷ ق ذکر شده که بی‌شک نادرست است.
۱۲. مصحح گلستان ارم در مقدمه این کتاب می‌نگارد: «[هدایت] دو سال به تعلیم و راهنمایی ولیعهد رنجور می‌پردازد و سپس به تهران باز می‌گردد» (هدایت، گلستان ارم: ۱۶). در حالی که با تصریح هدایت مبنی بر خدمت و ملازمت پنج‌ساله ولیعهد در تبریز، این سخن بی‌پایه و اساس می‌نماید.
۱۳. آقای آراین پور این تاریخ را سال ۱۲۷۸ ق نوشته است (آراین پور ۱۳۷۲: ۱/ ۲۶۲) که با سخن صریح هدایت سازگاری ندارد.
۱۴. کنت دو گوینو در کتاب سه سال در ایران از این وبای عام که خود شاهد عینی آن بوده، توصیف جانسوزی دارد (دو گوینو ۱۳۸۵: ۸۷-۹۰).
۱۵. مخبرالسلطنه در ذیل همان صفحه به عنوان پی‌نوشت اضافه می‌کند: «فتح‌الله خان شیبانی در رساله دیگری، مدعی است که قطعه

بتا متاب سیه‌زلف بر سپید پرند بدین فسون نتوانی مرا کشید به بند

از من است و در مجمع‌الفصحا به نام ابوالنصر شیبانی نوشته شده است. اگر قطعه در حیات رضاقلی خان هدایت گفته شده، چه شده است که بر رضاقلی خان نخوانده است با وجودی که دوستش داشته‌اند و در دربار محمدشاه از همگنان بوده‌اند و در مجمع‌الفصحا به خصوصیتی که در بین بوده است از اشعار فتح‌الله خان به ردیف انتخاب شده است و اگر بعد از رضاقلی خان گفته، ایشان چرا در تذکره یاد آورده‌اند و لابد قطعه را صاحب مجمع‌الفصحا در جایی دیده است و نگاشته و زمان آنقدر زیاد نبوده است که بگوییم قطعه در بیاض یا جنگی رفته و به نظر صاحب مجمع‌الفصحا رسیده است. به هر حال استوار داشتن دعوی خالی از اشکال نیست. قطعه را هر که گفته است خوب گفته و ما روان هر دو را مغفرت می‌خواهیم. متجاوز از سی سال فتح‌الله خان و رضاقلی خان آشنایی و برخورد داشته‌اند و مدتی گرفتاری برای گوینده بوده است که گوید: «اگرچه در خم یک زلف دیر ماند به بند» و این بیشتر با دوره جوانی و شادابی مناسب است» (مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات: ۳۴).

۱۶. از همین رو اعتمادالسلطنه در مرآة‌البلدان می‌نویسد: «چون حاوی مهمات مطالب جغرافی و تاریخ است، ما همان را نخبه نموده در این مورد ایراد می‌نماییم» (اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری: ۲/ ۱۰۱۰-۱۰۴۷، ذیل حوادث ۱۲۶۷).

۱۷. رساله لطایف‌المعارف توسط نگارنده به عنوان طرح پژوهشی تصحیح شده و در دانشگاه پیام‌نور استان اصفهان موجود است.

۱۸. هدایت‌نامه را سرکار خانم شجاعی از پژوهشگران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی بر اساس تک نسخه همین انجمن تصحیح نموده و در دست چاپ دارند.
۱۹. اطلاع از وجود این نسخه را مدیون دوست دیرینم محمود ندیمی هستیم.
۲۰. نگارنده این اثر را در مقاله‌ای با نام «اصول‌الفصول، دانشنامه‌ای گمنام در تحقیقات عرفانی» به طور کامل معرفی نموده که در شماره ۲۰۴ مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز به چاپ رسیده است.
۲۱. نگارنده این تذکره مختصر را تصحیح نموده و در حال تکمیل تعلیقات آن است.
۲۲. فهرست اخیر بیش از ۵۲۰ صفحه دارد و در آن دویست نسخه از نسخ فهرست نشده کتابخانه مجلس از شماره ۸۰۰۱ تا ۸۲۰۰ با دقتی مثال‌زدنی معرفی شده است. از دوست فرهیخته، جواد بشری، که بنده را از وجود *الوان‌النعم* آگاه نمودند و بی‌هیچ منت نسخه‌ای رایانه‌ای نیز از این فهرست در اختیارم گذاردند، سپاسگزارم.

## منابع:

- آرن پور، یحیی، ۱۳۷۲ش، *از صبا تا نیما*، تهران، ۲ ج.
- استوری، ۱۳۵۳ش، «تذکره شعرا»، ترجمه تقی بینش، مجله دانشکده ادبیات مشهد، س ۷، ش ۳، ص ۷۰۱.
- اعتصامی، یوسف، ۱۳۱۱ش، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، تهران، ج ۲.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران، ج ۱، ۳، ۱۳۶۷ش.
- \_\_\_\_\_، *صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران، ج ۲، ۱۳۵۷ش.
- \_\_\_\_\_، *مرآةالبلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، ۳ ج، ۱۳۶۷ش.
- افشار، ایرج، ۱۳۸۳ش، فهرست مقالات فارسی، تهران، ج ۶.
- \_\_\_\_\_ و محمدتقی دانش‌پژوه، ۱۳۷۱ش، فهرست نسخه‌های خطی ملک، مشهد، ج ۹.
- اقبال، عباس، ۱۳۲۶ش، «امیرکبیر و هدایت»، مجله یادگار، س ۴.
- انوار، عبدالله، ۱۳۴۳ش، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، تهران، ج ۱.
- ایرج‌پور، محمدابراهیم، ۱۳۸۳ش، «طریقه طریقتی رضاقلی خان هدایت»، *عرفان ایران*، ش ۲۱، پاییز.
- بامداد، مهدی، ۱۳۴۷-۱۳۵۱ش، *شرح حال رجال ایران*، تهران.
- بشری، جواد، (زیر چاپ)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱/۲۷.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۷۳ش، *سبک شناسی*، تهران، ج ۳.
- تهرانی، آقا بزرگ، ۱۴۰۸ق، *الذریعه*، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ج ۱۱.

- نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار، موقوفات دکتر محمود افشار، ج ۶، تهران، ۱۳۷۰ش.
- حائری، عبدالحسین، ۱۳۵۳ش، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، تهران، ج ۳.
- حبیب‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۴۲-۱۳۸۲ش، مکارم‌الآثار، اصفهان، ج ۸.
- حسینی، سید احمد، ۱۳۶۷ش، فهرست کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ج ۱۵.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵ش، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ج ۲۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰ش، فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، تهران، ج ۲.
- حسینی اشکوری، جعفر، ۱۳۸۳ش، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه میرزا محمد کاظمینی، ج ۱.
- حکیم‌الممالک، علی‌نقی، روزنامه سفر خراسان، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۶ش.
- خیامپور، عبدالرسول، ۱۳۶۸ش، فرهنگ سخنوران، تهران، ج ۲.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۳۴۱ش، نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات (مجموعه وقفی علی اصغر حکمت)، تهران.
- دو گوینو، کنت، ۱۳۸۵ش، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران.
- دیوان‌بیگی، احمد، حدیقه‌الشعرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ج ۳، ۱۳۶۶ش.
- رییکا، یان و دیگران، ۱۳۷۰ش، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران.
- سپهر، محمدتقی، ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران، ۱۳۷۷ش.
- شیرازی (خاوری)، فضل‌الله، ۱۳۸۰ش، تاریخ ذوالقرنین، تحقیق ناصر افشارفر، تهران.
- شیرازی، معصوم علی، طرائق‌الحقایق، به کوشش محمدجعفر محبوب، تهران، ۱۳۸۲ش.
- شیروانی، زین العابدین، ریاض‌السیاحه، به کوشش حامد ربانی، تهران، ۱۳۶۲ش.
- صدرایی خوبی، علی، ۱۳۷۶ش، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، تهران، ج ۲۶.
- عطار، شیخ فریدالدین، الهی‌نامه، به کوشش فؤاد روحانی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- عضالدوله، احمد خان، تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- گرجی‌نژاد (اختر)، احمد، تذکره اختر، به کوشش عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۴۲ش.
- گروسی، فاضل خان، ۱۳۷۶ش، تذکره انجمن خاقان، با مقدمه توفیق سبحانی، تهران.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۳ش، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران، ج ۲.
- مایل هروی، نجیب، ۱۳۶۱ش، فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی، مشهد، ج ۹.
- مخبرالسلطنه (هدایت)، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران، ۱۳۶۳ش.
- معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، مکارم‌الآثار، به کوشش محمدباقر کتابی، اصفهان، ج ۱ و ۲، ۱۳۷۷ش.
- منزوی، احمد، ۱۳۸۱ش، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران، ج ۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۴۴ش، فهرست کتابخانه مجلس، تهران، ج ۶.
- میرخواند، روضه‌الصفاء، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران، ۱۳۸۰ش.

- نواب، علی اکبر، تذکره دلگشا، به کوشش منصور رستگارفسای، شیراز، ۱۳۷۱ش.
- وثیق، منصوره، ۱۳۷۹ش، فهرست کتب چاپ سنگی کتابخانه مرکزی تبریز، قم.
- هاشمیان، احمد، ۱۳۷۹ش، تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، تهران.
- هدایت، رضاقلی خان، اجمل التواریخ، چاپ سنگی، تبریز، ۱۲۸۳ق.
- \_\_\_\_\_، [بی تا]، اصول الفصول فی حصول الوصول، تهران، نسخه خطی به شماره ۲۱۰۳.
- \_\_\_\_\_، [بی تا]، اصول الفصول فی حصول الوصول، کتابخانه بوعلی سینای همدان، نسخه خطی به شماره ۵۷ ب.
- \_\_\_\_\_، انجمن آرای ناصری، به کوشش اسماعیل کتابچی، تهران، ۱۲۸۸ق.
- \_\_\_\_\_، بحرالحقایق، کتابخانه ملک، نسخه خطی به شماره ۵۴۶۳، ۱۲۶۵ق.
- \_\_\_\_\_، تاریخ روضه الصفای ناصری، به کوشش جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۸۰ش.
- \_\_\_\_\_، خرم بهشت، نسخه خطی مجلس، به شماره ۴۳۳.
- \_\_\_\_\_، ریاض العارفین، به کوشش مهر علی گرکانی، تهران، بی تا.
- \_\_\_\_\_، ریاض العاشقین، مجموعه خطی به شماره ۱۷۱ د، الهیات.
- \_\_\_\_\_، ریاض المحبین، چاپ سنگی، چاپخانه میر محمدباقر، تهران، ۱۲۷۰ق.
- \_\_\_\_\_، سفارتنامه خوارزم، به کوشش جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۸۵ش.
- \_\_\_\_\_، سفارتنامه خوارزم، به کوشش علی حصوری، تهران، ۱۳۵۶ش.
- \_\_\_\_\_، فهرس التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۷۳ش.
- \_\_\_\_\_، گلستان ارم، به کوشش بهروز محمودی بختیاری، تهران، ۱۳۸۱ش.
- \_\_\_\_\_، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۶ - ۱۳۴۰ش.
- \_\_\_\_\_، مظاهر الانوار، چاپ سنگی، تبریز، ۱۲۸۰ق.
- \_\_\_\_\_، مفتاح الكنوز، به کوشش جعفر سجادی، تهران، ۱۳۷۰ش.
- \_\_\_\_\_، مجموعه خطی به شماره ۱۶۷ ادبیات، حکمت، دانشگاه تهران، [بی تا].
- \_\_\_\_\_، مدارج البلاغه، شیراز، ۱۳۵۵ش.
- \_\_\_\_\_، مدارج البلاغه، به کوشش حمید حسنی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- \_\_\_\_\_، نژادنامه، نسخه خطی، شماره ۳۰۵ ج حقوق دانشگاه تهران.
- Rieu, Ch., 1895, *Persian Manuscripts in the British Museum*, London, vol. 1.
- Ross, E.D., 1918, *Catalogue of Arabic and Persian Manuscripts at Bankipore*, vol. 6.